

**گفتگوی سردبیر راه توده
درباره کودتای ۲۸ مرداد
و کابینه محمد خاتمی**

**سمت‌گیری دولت
مهم‌تر از ترکیب
کابینه است!**

(ص ۲۶-۱۵)

**محمد جواد لاریجانی:
تفاهم با امریکا، گفتگو با ناتو!**

(ص ۳۹)

**بورس لندن
میعادگاه
مافیای تجاری**

(ص ۳۰)

**افشای
نام آنها که
در کیهان
پرونده
می‌سازند**

(ص ۴۰ و ۲)

Rahe Tudeh

**راه
توده**

دوره دوم «۱۱۰» شهریور ۱۳۸۰

فلج‌سازی دولت و مجلس با هدف "انحلال جمهوریت"

ایران در انتظار توطئه‌های بزرگ!

بیکر تنومند توطئه ضد ملی "انحلال جمهوریت" هر روز بیشتر از زیر حجاب "دفاع از ارزش‌های دینی"، مبارزه با فرهنگ غرب و "اجرای احکام صدر اسلام" بیرون می‌آید و مردم با چهره نفرت انگیز مجریان و مدافعان این توطئه آشنا می‌شوند. توطئه‌ای که ایران را به مرداب جنگ داخلی و حتی دخالت نظامی قدرتهای خارجی در امور ایران خواهد کشاند. آنها کیستند:

کسانی که امروز شلاق بدست گرفته و به خیابان آمده‌اند:

آنها که از کنده شدن گوشت تن مردم در زیر تازیانه دفاع می‌کنند؛ (۱)

آنها که احکام کفر و الحاد علیه فیلمسازان و هنرمندان را قرار است به ترتیب لیستی که در اختیار دارند، صادر کنند؛ آن روحانیون و غیرروحانیون توطئه‌گری که برای دفاع از قدرت و ثروت بادآورده خویش در جمهوری اسلامی حکومت انگلیسی طالبان در افغانستان را مدل خویش ساخته و خواب جلب رضایت و حمایت همه جانبه انگلستان را می‌بینند؛

آن کسانی که در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، نهاد رهبری، بیت‌رهبری، بنیادهای بزرگ مالی، شورای تبلیغات اسلامی، مرکز اسناد جمهوری اسلامی، شورای ائمه جمعه، روحانیت مبارز، محفل حقانی، شورای فرماندهی سپاه و بسیج، مجلس خبرگان، فراموشخانه‌های نوپنید فراماسونری جمهوری اسلامی، کانون "استادان" (مربک از پیشکسوتان مولفه اسلامی، فدائیان اسلام، حجتیه و بنیاد رسالت) و ۰۰۰ متشکل‌اند. آنها، علاوه بر قوه قضائیه و زندان‌ها، چند روزنامه و باصطلاح روزنامه‌نگار را که در خدمت این کانون‌های مافیائی عمل می‌کنند نیز در اختیار دارند. آنها انحلال جمهوریت در ایران و جمع کردن آخرین نشانه‌های انقلاب به تاراج رفته ۵۷ را بعنوان یک استراتژی دنبال می‌کنند. چهره عریانی که آنها در هفته‌های اخیر از خود نشان دادند، حکایت از حرکت بی‌پرده‌تر و مصمم‌تر رهبران و هدایت‌کنندگان استراتژی انحلال جمهوریت به معنای انتخابات، آراء مردم و شرکت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت کشور دارد. آنها، اگر کوچکترین امیدی به جلب آراء مردم، فریب مردم برای گرفتن رای از آنها و حتی کنترل خشم و نفرت مردم داشتند، اینگونه بی‌حجاب به میدان نمی‌آمدند که در این روزها آمده‌اند. نشانه‌های بسیار جدی وجود دارد که در روزها و هفته‌های آینده، -اگر بتوانند و مجال پیدا کنند- بیش از این حجاب خویش را کنار خواهند زد! بنا بر تمامی شواهد و قرائن و علیرغم آزادی تعدادی از زندانیان ملی-مذهبی، طرح **فلج سازی دولت خاتمی، یورش به مجلس،** جلوگیری از متشکل شدن و سازمان یافتن مردم و جلوگیری از باز شدن دفاتر مالی مافیای قدرت و ثروت در جمهوری اسلامی و تغییر ساختار اقتصادی کشور از **تجاری به تولیدی** با شدت دنبال خواهد شد. (بقیه در ص ۲)

**دهه ۶۰ نباید
تکرار شود!**

(ص ۳)

**"رجوی" فاجعه
را به گفتگو
ترجیح داد!**

(ص ۵)

**آریانیپور
خاری در چشم
ارتجاع**

(ص ۱۳)

قتل عام زندانیان سیاسی

**خونی که از تن
انقلاب رفت**

(ص ۲۷)

**"جهانی شدن"
از نگاه "زوگانف"**

(ص ۳۵)

ایران در انتظار . از ص اول

آن سئوالاتی که با تمام وسواس و دقت باید برای آن‌ها پاسخ واقع‌بینانه پیدا کرد و یا برای آنها پاسخی نزدیک به واقعیت یافت آنست که: طرفداران توطئه‌گر انحلال "جمهوریت" و رفتن به سوی اعلام "حکومت" به این هدف خود دست خواهند یافت؟ آنها چه هزینه‌ای را برای رسیدن به این هدف حاضرند بپردازند؟ مدافعان جمهوریت، که دفاع از آن روز به روز بیشتر به محور و شعار عمده اصلاحات تبدیل می‌شود چگونه می‌توانند این توطئه را خنثی کنند؟ توان، ظرفیت و سازماندهی جنبش برای مقابله با توطئه انحلال جمهوریت و به زیر کشیدن توطئه‌گران از مسند و منبری که در نهادهای یاد شده در اختیار دارند، کافی است؟ عمق درک مردم از ریشه توطئه‌ها و شناخت آنها از هدف نهائی طرفداران انحلال جمهوریت امید به مقاومت را تقویت می‌کند و یا تردید و احتیاط را؟

ضرورت پرهیز از دنباله‌روی!

جنبش و طرفداران حکومتی و غیر حکومتی آن برای خنثی سازی توطئه‌هایی که در نهایت خود به استراتژی انحلال جمهوریت و برقراری حکومت و سلطنت خواهد انجامید ضرورت دارد ۱- استراتژی خود را تدقیق کند، ۲- تاکتیک‌های ضروری و مرحله‌ای را بدون از کف دادن وقت و فراهم ساختن فرصت برای طرف مقابل اتخاذ کنند.

تمامی شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد، که تاکتیک

مخالفان جنبش تا رسیدن به انتخابات دوره هفتم مجلس عبارتست از:

۱- فلج سازی کار مجلس ششم، جلوگیری از تصویب قوانین متزلزل کننده موقعیت اقتصادی مافیای ثروت و قدرت در جمهوری اسلامی در این مجلس و حتی انحلال آن در صورت ممکن و وعده برگزاری زودرس انتخابات مجلس هفتم،

۲- فلج سازی دولت خاتمی و جلوگیری از تحرک این دولت بویژه در عرصه تصمیمات اقتصادی به ضرر سرمایه‌داری تجاری ایران و تقویت صنایع و تولید ملی - تا آغاز به کار مجلس هفتم و یا تا لحظه انحلال این مجلس، خلاص کردن خود از شر شعارهای انقلاب ۵۷ و جانشین کردن هرچه بیشتر آنها با شعارهایی منطبق با استراتژی انحلال جمهوریت و برقراری "حکومت اسلامی".

ساده‌ترین و درعین حال منطقی‌ترین و اجتناب ناپذیرترین استراتژی جنبش در برابر آن استراتژی مخالفان جنبش که در بالا به آن اشاره شد، عبارتست از:

۱- پرهیز از دام‌های تبلیغاتی پیاپی که مخالفان جمهوریت و مخالفان جنبش در برابر مجلس و دولت می‌گسترند، "دفاع از جمهوریت" و سازمان دادن گسترده‌ترین کارزار تبلیغاتی برای معرفی ریشه‌های "جمهوریت" در بطن تحولات یکصد و پنجاه سال اخیر ایران و بویژه در انقلاب ۵۷؛

۲- تشکیل جبهه‌ای گسترده از تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی، نه تنها با محتوای دفاع از جمهوریت، بلکه با نام صریح دفاع از "جمهوریت".

در همین زمینه وعده، هرگز نباید از حوزه‌های دینی غفلت کرد. روحانیت ایران، همانگونه برای نخستین بار آیت‌الله مهدوی کنی ناچار به اعتراف نسبت به آن شد، مانند دوران انقلاب مشروطه - با در نظر داشت طیف‌بندی‌های انکار ناپذیر موجود در آن - به دو شاخه تقسیم شده‌است. در آن انقلاب، **مشروطه خواهان** و **مشروعیه** پرستان در برابر هم قرار گرفته بودند و در جنبش کنونی **حکومت خواهان** و **جمهوری خواهان**!

بنابراین، یک سر جبهه دفاع از جمهوریت در حوزه‌های دینی است و باید آن را بصورت سازمانی، نه تنها در این جبهه فعال کرد، بلکه باید شاخص‌ترین و مسن‌ترین و مصمم‌ترین چهره‌های این طیف را در هرم تشکیلاتی این جبهه قرار داد. همین تلاش را باید در جهت جلب حمایت نیروهای نظامی از جبهه بکار گرفت. اگر فلان فرمانده نظامی سابق

می‌تواند کاندیدای ریاست جمهوری شود و یا زمینه این حضور را با برنامه تاسیس یک حزب سیاسی فراهم می‌کند (محسن رضائی فرمانده سابق سپاه پاسداران، شمخانی وزیر دفاع و فرمانده سابق نیروی دریائی) به ظاهر هیچ مانعی برای دفاع این و یا آن فرمانده نظامی از یک اندیشه نمی‌تواند وجود داشته باشد. اندیشه دفاع از جمهوریت و مخالفت قاطع با انحلال آن و رفتن به سوی تشکیل حکومت!

این کارزار نمی‌تواند دست‌آوردی داشته باشد، مگر حمایت عملی و همه جانبه مردم را همراه داشته باشد. این حمایت در حال حاضر با برداشتن گام‌های اساسی در جهت دگرگونی وضع اقتصادی کشور و تضعیف هرچه بیشتر پایگاه اقتصادی طرفداران حکومت جلب می‌شود! بنابراین، وظیفه عمده و تاریخی دولت و مجلس ششم یورش به این پایگاه اقتصادی است. مردم از این یورش و از آن جبهه "دفاع از جمهوریت" که حامی این یورش باشد حمایت می‌کنند!

اگر تاکتیک جدید به شلاق بستن مردم، تشنج آفرینی، جنجال سازی، حمله به میهمانی‌ها، دستگیری‌های جدید و حتی تشویق و سازمان دادن شورش در شهر سبزوار خراسان و ۰۰۰ همه برای فلج سازی دولت و مجلس و درگیر کردن این دو نهاد به روزمره کاری و بازداشتن آنها برای حرکت در جهات یاد شده در بالاست - بویژه دفاع از جمهوریت و به میدان فراخواندن روحانیون و نظامیان - دولت، مجلس، جبهه اصلاحات، جبهه دفاع از جمهوریت و جنبش ضرورت دارد، با خنثی سازی جنجال آفرینی‌ها و پیش از آنکه فرصت‌ها از دست برود مسیر ضروری و واقعی جنبش را - بویژه در عرصه اقتصادی - طی کرده و اجازه انحراف، خرده‌کاری، درگیر شدن در بحث‌هایی که پیش آورده می‌شود را به خود ندهد! اساسی‌ترین لواحق در این عرصه باید به مجلس برده شده و مجلس آشکارا آنها را تصویب کرده و افکار عمومی را برای دفاع از اجرای آن و مقابله با مخالفان آن در شورای نگهبان و مجمع مصلحت و بیت رهبری و یا شخص رهبر آماده کند.

عرصه افشاگری و آگاه سازی بسیار مهم دیگری، که نسبت به آن غفلت شده، نشان دادن پیوند توطئه‌های کنونی در داخل کشور از سوی مخالفان جمهوریت و جنبش مردم با خارج از کشور است. شاید رابطه‌های پنهان کسانی از درون جبهه مخالف اصلاحات و جنبش با قدرت‌های خارجی و سازمان‌های جاسوسی، تجاری و مافیائی این قدرت‌ها در لحظه کنونی و یا تا چند سالی فاش نشود، اما تردید نیست که تاریخ جمهوری اسلامی آن‌ها را به نام معرفی خواهد کرد. همانگونه که اعضای شبکه "بدامن" در کودتای ۲۸ مرداد، در جریان افشای اسناد این کودتا سرانجام معرفی شدند و یا نقش برادران "رشیدیان" و ارتباطات امریکائی - انگلیسی آنها در اسناد کودتای ۲۸ مرداد فاش شد. امروز شاید نتوان نام‌ها را با اسناد ارتباط‌های آنها در مطبوعات فاش کرد، اما عملکردها و مقایسه این عملکردها با حوادث تاریخی و ملی ایران را می‌توان در معرض قضاوت عمومی گذاشت. توطئه کشاندن ایران به جنگ قفقاز و جدائی بخش‌هایی از خاک ایران، توطئه نیمه مستعمره شدن جنوب ایران بدست انگلستان، توطئه اشغال نظامی جنوب ایران در جریان جنگ دوم جهانی و ۰۰۰ که در تمامی آنها بخشی از روحانیون ایران نقش داشته‌اند، در تاریخ ایران ثبت است. در همین عرصه‌است که باید مشت کسانی را باز کرد که زمینه جنگ داخلی را در ایران فراهم می‌کنند و بهانه‌های حضور ناتو در جمهوری آذربایجان را تقویت می‌کنند. افشای پیوند توطئه‌گرانی که استراتژی لوعجمهوریت را تا حد کشاندن کشور به یک جنگ داخلی دنبال می‌کند و آمادگی خود را برای تفاهم با "ناتو" اعلام کرده‌اند عرصه‌ایست که هنوز اهمیت آن درک نشده‌است!

مراجعه کنید به مصاحبه آیت‌الله محمدی گیلانی با روزنامه نوروز پنجشنبه

آگاهی از جزئیات تدارک یورش به حزب توده ایران کمک بزرگی است به خنثی سازی توطئه‌های کنونی علیه طرفداران جنبش و اصلاحات!

بر خلاف وعده‌های هاشمی رفسنجانی و انتظار ارتجاع

دهه ۶۰ نباید تکرار شود!

سال ۱۳۶۱، سال توطئه همه جانبه نیروهای ارتجاعی در جمهوری اسلامی، کارگزاران امنیتی باقی مانده از رژیم شاهنشاهی و هدایت‌های دقیق سازمان‌های جاسوسی انگلستان و امریکا و بهره گیری از این سازمان‌ها از تمام نفرات و امکانات قدیم و جدید خود در حاکمیت جمهوری اسلامی برای یورش به حزب توده ایران بود. شکست در چند کودتا و عقیم ماندن همه توطئه‌ها برای بازگرداندن نظام سلطنتی به ایران، که در همه آنها حزب توده ایران نقشی تاریخی ایفاء کرد، همه متحدان حاضر در این جبهه ضد انقلابی را به این نتیجه رساند که تا حزب توده ایران در صحنه است و علیرغم همه محدودیت‌های حکومتی به فعالیت علنی خود ادامه می‌دهد، ضربه به انقلاب و یورش به آن یا ناممکن است و یا با تلفات و دشواری بسیار روبروست. در ابتدای همین سال و به بهانه مراسم اول ماه مه، رهبران شورای تبلیغات اسلامی که زیر نظر مستقیم آیت‌الله جنتی فعالیت می‌کرد، رهبران موافقه اسلامی که بصورت یک فراکسیون در دل فراکسیون بزرگتر ۹۹ نفره در مجلس شورای اسلامی عمل می‌کرد و در کابینه میرحسین موسوی نیز حضور داشت، تلاش‌های پراکنده خود برای فراهم ساختن زمینه یورش به حزب توده ایران را هماهنگ کردند. آرمان‌خواهان مذهبی، سرمست از در اختیار داشتن اهرم‌های سیاسی-حکومتی مراحل تکامل این توطئه بزرگ را ندیده گرفتند و پاره‌ای از آنها، حداقل پس از یورش مواضعی همسو با جبهه ارتجاع و توطئه‌گر اتخاذ کردند. در بهمن ماه ۱۳۶۱ نخستین یورش به حزب صورت گرفت و در اردیبهشت ۱۳۶۲ یورش دوم سازمان داده شد. آنها که سازمانده این یورش در داخل حاکمیت جمهوری اسلامی بودند، در پایان جنگ، با استفاده از موقعیت برتری که درحاکمیت یافته بودند و برای قبضه کامل حکومت پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و هموار ساختن زمینه یورش به آرمان‌خواهان مذهبی، قتل عام زندانیان سیاسی را ترتیب دادند که در جریان آن قتل عامی وسیع و تاریخی از حزب توده ایران صورت گرفت و صدها تن از مجرب‌ترین، باتجربه‌ترین و آگاه‌ترین اعضای رهبری و کادرهای حزبی به دار کشیده شدند.

رهبری وقت حزب توده ایران، با آگاهی از تنگ شدن بی‌وقفه حلقه محاصره حزب توده ایران و در تلاش برای حفظ آزادی‌های محدود حزب برای فعالیت علنی، بارها خطر توطئه یورش به حزب را، بعنوان یورش به انقلاب متذکر شد و علاوه بر نوشته‌ها و مطالبی که در پرسش و پاسخ‌های زنده یاد نورالدین کیانوری مطرح می‌شد، طی نامه‌های متعددی به رهبران جمهوری اسلامی و شخص آیت‌الله خمینی نوشت و سرانجام این توطئه را برای مجموع انقلاب یادآور شد. یکی از این نامه‌ها، نامه

سرگشاده‌ایست که در ابتدای سال ۱۳۶۱، در همین رابطه نوشته شد. بخش‌هایی از این نامه را، که بی‌مناسبت با سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی و مطالب مربوط به "توابع حکومتی" نیست در ادامه می‌خوانید. این نامه خطاب به همه رهبران وقت جمهوری اسلامی نوشته شده است. در همین نامه اشاره به ماجراجویی‌های سازمان مجاهدین خلق، نخستین رئیس جمهور ایران "ابوالحسن بنی‌صدر"، ماجراجویی‌های مسلحانه در گنبد، کردستان شده است. در همین ارتباط و در ادامه این نامه، بخش‌هایی از پاسخ رهبری حزب توده ایران به رهبری سازمان مجاهدین خلق را نیز می‌خوانید. با هم بخوانیم: «حزب توده ایران فعالیت علنی خود را بر پایه اعتماد به موضع گیری رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در زمینه آزادی فعالیت سیاسی احزاب و سازمان‌های پیرو سوسیالیسم علمی در چارچوب قانون اساسی ایران دوباره آغاز کرد. حزب توده ایران با شهامت و پیگیری سیاستی را که با تجربه اندوزی از تاریخ جنبش‌های انقلابی در ایران و جهان، در جهت لزوم همکاری همه جانبه و دراز مدت با مبارزان انقلابی مذهبی برای خود تنظیم کرده بود دنبال کرد. عملکرد بیش از ۳ سالی که از آغاز مجدد فعالیت علنی و قانونی حزب ما می‌گذرد بهترین شاهد بر صحت این ادعای ماست. حزب توده ایران در این دوران، مانند تمام دوران اوج جنبش انقلابی در گذشته، تمام نیرو و توان خود را برای هموار ساختن راه همکاری صادقانه با مبارزان راستین مسلمان به کار انداخت. همان راهی که گروه‌های حادثه جو و منحرف و یا خرابکار، آگاهانه و یا نا آگاهانه خراب کرده و به سنگلاخ غیر قابل عبوری مبدل ساخته و با این عمل خود بزرگترین خدمت را به پیشرفت سیاست نفاق افکنی امپریالیسم و ضد انقلاب کرده بودند.

حزب توده ایران در این دوران، تمام توان و نیروی خود را در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش دست آوردهای انقلاب به کار انداخت و هیچگونه توهین، افتراء، اتهام، کارشکنی، مزاحمت و دشمنی آشکار نتوانست ما را از راهی که در پیش گرفته‌ایم و بدان صادقانه معتقد هستیم بازدارد و به کمترین درجه‌ای منحرف سازد. درست به همین علت حزب توده ایران از همان آغاز مورد کین توزانه ترین و آشتی ناپذیرترین خصومت همه دشمنان انقلاب، از امپریالیسم امریکا گرفته تا گردانندگان گروه‌های حادثه جو قرار گرفت. مسئله ناتوان ساختن و در هم شکستن و نابودی حزب توده ایران به یکی از عمده‌ترین رهنمودهای امپریالیسم امریکا به دستیاران خود و به یکی از عمده‌ترین مواد برنامه عمل روزانه همه دارو دسته‌های ضد انقلابی، ساواکی، سلطنت طلب، توطئه‌گر و چپ رو مبدل شد.

تبلیغات و اقدامات حزب خلق مسلمان و جریان امریکائی-ارتجاعی حجتیه (از جمله پخش نشریه غیر قانونی "احزاب" در روزهای نماز جمعه) و اظهارات افراد جنایتکاری مانند سرگرد رکنی مغز متفکر کودتای نوژه، تهرانی جلال ساواک، احمد روحانی از رهبران گروه پیکار در مصاحبه تلویزیونی و ۰۰۰ همه و همه نشانه‌های بارز این کینه دشمنان انقلاب ایران نسبت به حزب توده ایران است. **ما تردید نداریم که نابود کردن حزب توده ایران یکی از عمده‌ترین و مبرم‌ترین هدف‌های کودتای قطب زاده و همدستانش بوده است.**

برادران ارجمند!

شما خوب می‌دانید که این کینه آشتی ناپذیر و عطش تسکین ناپذیر به خود توده‌ای‌ها تنها و تنها به این علت است که حزب ما بر پایه تجربه و شناخت سیاسی-اجتماعی خود، نقش بسیار موثری در افشای توطئه‌های رنگارنگ جبهه متحد ضد انقلاب، در شناساندن چهره‌های کریه ماسک‌دار عناصر خود فروخته که خود را در صفوف بالائی نیروهای انقلاب

ما به وسیله این سند تاریخی رسماً اعلام می‌داریم که معرف حزب توده ایران تنها و تنها عملکرد عام حزب ماست. موضع گیری و حتی عملکرد نادرست این یا آن فرد هوادار و یا حتی فرد حزبی، معرف ماهیت و سیاست و عملکرد حزب نیست و نمی‌تواند باشد.

در هفته‌های اخیر از چهارسو خبر می‌رسد که به زودی "توده‌ای‌کشی" آغاز خواهد شد و برای این منظور نیروهای معینی تلاش می‌کنند تا با پرونده سازی رذیلانه سیاست حزب ما را مورد سؤال قرار دهند و این طور القاء کنند که گویا حزب ما در جهت مخفی ساختن سازمان‌های خود و تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران گام بر می‌دارد.

ما با روشنی و قاطعیت اعلام می‌داریم که:

حزب توده ایران نه تنها در صدد تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه با تمام نیروی خود علیه گروه‌هایی عمل کرده و می‌کند که در چنین راهی گام گذاشته‌اند.

از پرسش‌های برخی از بازپرسان این طور بر می‌آید که مسلماً گروه‌ها و افراد معینی دست به کارند تا برای اثبات این اتهام‌ها، با کمک دستیاران خود، از راه‌های گوناگون گزارش‌های ساختگی ترتیب دهند، که گویا توده‌ای‌ها مسلح می‌شوند و از مرزها برای آنان اسلحه می‌رسد.

بدون تردید به شما اطلاع داده‌اند که در تهران و شهرستان‌ها با سرعت بی‌سابقه‌ای شعارهای "مرگ بر توده‌ای و مرگ بر فدائی" بر دیوارها و روی زمین‌ها، جانشین شعار مرگ بر امریکا می‌شود.

ما بطور دردناکی متأسف هستیم که بخشی از نیروهای مبارز مسلمان در این دام خطرناک افتاده‌اند. ما از آن بیم داریم که این اشتباه بزرگ تاریخی زبان‌های جبران ناپذیری به انقلاب ایران وارد سازد.» (۱۳۶۱-۲-۲۸ نورالدین کیانوری)

(برای آگاهی از اندیشه‌های توطئه‌آمیزی که اکنون در ارتباط با نیروهای طرفدار جنبش و تحولات جریان دارد و حوادثی که در سطح کشور سازمان داده می‌شود، مطالعه دقیق آنچه که علیه حزب توده ایران سازمان داده شد اجتناب ناپذیر است. از دل همین تجربه "اطلاعیه راه توده" در ارتباط با "یورش به نیروهای ملی-مذهبی" بیرون آمد و گذشت زمان نشان داد که آن ارزیابی از دلیل یورش به ملی-مذهبی‌ها دقیق‌ترین ارزیابی‌ها در این مورد بوده است!)

زیرنویس:

۱- کشمیری، عامل بمب‌گذاری در جلسه شورای امنیت، در نخست وزیری بود، که طی آن "رجائی"، رئیس جمهور و "باهنر"، نخست وزیر کشته شدند و راه بازم برای قدرت یابی ارتجاع هموارتر شد. سازمان مجاهدین خلق مسئولیت این انفجار را پذیرفت و تاکنون فاش نشده‌است که کشمیری چگونه از کشور خارج شده و در کجای جهان ساکن است!

۲- هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خود "عبور از بحران" با صراحت می‌نویسد که اسدالله لاجوردی، بعنوان دادستان انقلاب تهران دستور توقیف ارگان مرکزی حزب توده ایران را داد و در یک اطلاعیه، حزب را متهم به کودتای خزنده کرد. این در حالی است که همان‌ها که حزب را متهم به کودتا خزنده می‌کردند، خود در تدارک کودتای خزنده بودند! گذشت زمان این واقعیت را، که امروز در برابر همگان است، نشان داد!

جا زده‌اند ایفا کرده‌است. قطب زاده، چند ماه پیش از آن که آخرین مرحله توطئه براندازیش آغاز شود، به همدستانش رهنمود داده بود که برای برانداختن حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران، باید اول حزب توده ایران را از سر راه برداشت.

در سایه همین واقعیت است که باید عملکرد آن نیروهایی را در جامعه ایران مورد بررسی موشکافانه قرار داد که از تجهیز اوباش و ولگردان گرفته، تا پرونده سازی به کمک عواملی مانند کشمیری‌ها (۱) که در نهادهای انقلابی جا زده شده‌اند از یکسو افراد حزب توده ایران را مرعوب کنند و از این راه فعالیت‌های حزب ما را در جامعه غیر ممکن سازند و از سوی دیگر فعالین حزب را به عناوین گوناگون ساختگی به زندان بیندازند و با جوسازی، نهادهای انقلابی را آن قدر زیر فشار بگذارند تا به طور رسمی از فعالیت حزب توده ایران جلوگیری نمایند.

در این میان حیرت انگیز اینست که بخش مهمی از این ضربه‌ها به طور عمد متوجه آن امکانات فعالیت سیاسی حزب توده ایران است که به کمک آن‌ها حزب ما توانسته‌است خدمات گرانبهائی در زمینه افشای توطئه‌های ضد انقلابی انجام دهد.

روزنامه ارگان حزب ما نزدیک به یکسال است که به اتهام بی پایه "توطئه خزنده" (۲) تعطیل شده است.

اکنون بیش از یک ماه است که مرکز انتشارات حزب ما و همگی کارکنان آن (۱۵ نفر) بازداشت شده‌اند. توقیف این مرکز و بازداشت کارکنانش به اتهام "احتمال وجود چاپخانه مخفی" انجام گرفته و با این که نه اثری از چاپخانه مخفی ادعائی به دست نیامده هنوز این افراد در زندان به سر می‌برند و از سرنوشتشان هیچ خبری نیست.

از همه اینها خطرناک‌تر و حیرت انگیزتر اقدام افرادیست که با استفاده از مواضعی که در نهادهای انقلابی اشغال کرده‌اند، رسماً مردم را به کشتار هواداران حزب توده ایران دعوت می‌کنند!

این که ما یادآور می‌شویم و مصرانه روی این یادآوری تکیه می‌کنیم که عناصر نفوذی و سرسپرده به امپریالیسم و ضد انقلاب داخلی در مقامات حساس خود را جازده‌اند، یک ادعای بدون پشتوانه نیست.

نمونه دیگری از این گونه پرونده‌سازی‌ها آنست که حجتیه برای ایجاد جو بدبینی به حزب توده ایران، کتاب‌های مقدس و محترم اسلامی را با صفحاتی از انتشارات حزب توده ایران صحافی می‌کند، آن را از راه‌های مختلف پخش می‌نماید تا کینه افراد معتقد مذهبی را علیه حزب ما برانگیزند.

تاسف و تعجب ما در این نیست که دشمنان حزب ما به چنین اقدامات رذیلانه‌ای دست می‌زنند. این گونه رذالت‌ها برازنده آنانست، تعجب و تاسف ما اینست که برخی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران نیز در چنین دامی می‌افتند و باور می‌کنند که حزب توده ایران با دهها سال تجربه زنده و با شناخت عمیقی که از جامعه ایران دارد، ممکن است این گونه کودکانه و احمقانه عمل کند و به کاری دست زند که بطور مسلم جز زیان سنگین، پی‌آمد دیگری برایش در بر نخواهد داشت. جرم ما اینست که از دیر زمان راه انقلاب ایران را به درستی تشخیص داده‌ایم.

مقامات معینی در نهادهای جمهوری اسلامی ایران می‌کوشند تا با جمع آوری و به هم پیوند دادن ساختگی برخی اقدامات و اظهارات کودکانه و گاهی ناشی از ضعف برخی از هواداران و احتمالاً برخی از افراد حزب ما، برای مجموعه حزب، پرونده عدم احترام به قوانین جمهوری اسلامی ایران و یا حتی پرونده‌های دیگر سر هم بندی کنند.

می‌آوریم تا در مقایسه با آنچه روی داد و آنچه بنام جمهوری اسلامی اکنون در برابرماست، قضاوت منصفانه شود که چه کسی حق داشت؟!

«ما بارها اعلام کرده‌ایم و هنوز هم معتقد هستیم که اکثریت مطلق مجاهدین خلق و شاید هم همه آنها بالقوه در جبهه متحد خلق قرار دارند. من در اینجا می‌گویم "شاید"، چون در نامه‌های فراوانی سؤال می‌شود: آیا در سازمان مجاهدین خلق عناصری هم رخنه نکرده‌اند که دیگر با خلق هیچ گونه پیوندی ندارند؟

در جواب به این سؤال، ما تا وقتی که دلیلی برای چنین ادعایی نداشته باشیم، آن را تأیید نمی‌کنیم. همان طور که تا به حال چندین بار گفته‌ام، ممکن است که سازمانی با ماهیت و سابقه ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی در مرحله‌ای بغرنج از فعالیت خود دچار اشتباه بزرگی در ارزیابی بشود، روی این ارزیابی اصرار فراوان کند و به این ترتیب زبان‌های دردناکی را هم به جنبش وارد آورد. بدون این که قصد دوری جستن آگاهانه از جنبش و خیانت به آن را داشته باشد. برای نمونه، می‌توان مثال خود حزب ما را آورد که در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ و نزدیکی‌های ۱۳۳۱ موضع گیری‌های نادرستی در برابر مصدق و جنبش او داشت. اما آنچه مسلم است، حتی آنهایی که در آن موقع در کادر رهبری حزب توده ایران بودند و برخی‌شان حتی بعدها به دشمن روی بردند و خیانت هم کردند، در آن موقع قصد خیانت نداشتند و با اعتقاد کامل به نظریه اجتاعی آن زمان خود عمل می‌کردند. البته اشتباه ما اشتباه سبکی هم نبود.

حزب ما هنگامی که به اشتباهات جدی خود در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ پی برد، به طرزی جدی هم به تصحیح آن‌ها پرداخت، تا جائی که روزنامه "شاهد" ارگان مظفر بقائی در آن دوران سرو صدایش بلند شد که: «هیئات! توده‌ایها با تمام نیرو از دولت مصدق پشتیبانی می‌کنند»

قضاوت ما در باره سیاست و موضع گیری غلط حزب در سال‌های ۲۹-۳۰ در برابر مصدق چیزی غیر از این نیست. تضعیف مصدق عملاً برای جنبش زبان بخش بوده‌است.

حالا هم اگر فعالیتی به زبان انقلاب باشد، حتماً به سود ضد انقلاب است. بنابراین باید میان هم دستی با دشمن و عمل به سود او فرق گذاشت. کاری که ما همیشه کرده‌ایم. برخورد ما هیچ وقت این قدر سطحی و از روی عصبانیت نیست، که هر کس از ما انتقاد کرد و یا مخالف سیاست ما بود بر او مارک خیانت بزنییم.

همین الان با این که دهها و دهها نامه برای ما می‌رسد که چرا اعلام نمی‌کنیم آقای بنی‌صدر جزو لیبرال‌هاست، ما از چنین کاری استنکاف می‌کنیم. چون ما برای لیبرال‌ها پایه، نظرگاه و موضع گیری طبقاتی خاصی قائل هستیم و هر کس بگوید «آقا، بنده می‌خواهم همه چیز "آزاد" باشد» که الزماً لیبرال نیست. این فقط تعریفی سطحی از لیبرالیسم است. لیبرال‌ها طرفدار جدی نگهداری نظام سرمایه‌داری در تمام ابعاد آن هستند.

خود این لیبرال‌ها، با نیروهائی مختلف همکاری دارند: از یک طرف با نیروهائی که جدا مخالف سرمایه‌داری هستند ولی به علت ارزیابی‌های نادرستی که دارند، با لیبرال‌ها هم صدا شده‌اند. از طرف دیگر، با نیروهائی که نه تنها طرفدار جدی نظام سرمایه‌داری، بلکه همچنین خواهان بازگشت ضد انقلاب هستند.

جبهه ارتجاعی که مسعود رجوی در سال ۵۹-۶۰ کشف کرده بود، جبهه انحرافی بود!

با رد تقاضای حزب توده ایران برای گفتگو بر سر مسائل

انقلاب و خطر رو به رشد ماجراجوئی در سازمان مجاهدین

مسعود رجوی فاجعه را به گفتگو ترجیح داد!

نشانه‌های آغاز ماجراجوئی‌های بزرگ سازمان مجاهدین خلق از اواخر سال ۵۹ قابل تشخیص شد. هنوز سیاست حمایت از انقلاب، خط امام و حتی تقلید از آیت‌الله خمینی در سازمان مجاهدین خلق کنار گذاشته نشده و رهبری این سازمان، در مجموع خود، با فاصله‌هایی ناچیز همان سیاست و مشی را دنبال می‌کرد که حزب توده ایران آن را تدقیق کرده و پیگیری می‌کرد. رهبری این سازمان، جدائی از سیاست ابتدائی خود در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی را با تشدید حملات تبلیغاتی به حزب توده ایران شروع کرد و بعدها که به متحد نزدیک ابوالحسن بنی‌صدر تبدیل شد سیاست اولیه خود را بکلی کنار گذاشت و مسیری را طی کرد که هم به خود و هم به انقلاب ایران ضربات جبران ناپذیر زد.

حزب توده ایران، همان زمان و با نگرانی نسبت سرانجام مسیر تازه‌ای که مجاهدین خلق آغاز کرده بودند، نامه‌ای به "مسعود رجوی"، رهبر سازمان نوشته و همه نوع آمادگی خود را برای ملاقات و گفتگو اعلام داشت. با کمال تأسف، رهبر سازمان نه تنها به این پیشنهاد رهبری حزب توده ایران پاسخ رد داد، بلکه آن را مشروط به پذیرش شرایطی کرد که در واقع به معنای انحراف حزب از سیاست توده‌ای خویش و رفتن به دنبال ماجراجوئی‌هایی بود که سازمان مجاهدین خلق در آن گام گذاشته بود.

پس از انتشار نظر رهبر سازمان مجاهدین خلق در همین ارتباط، در نشریه مجاهد، دبیر اول وقت حزب توده ایران در یک گفتگو، که در ارگان مرکزی حزب "نامه مردم" منتشر شد، نقطه نظرات حزب را در پاسخ به رهبر سازمان مجاهدین خلق بیان داشت. یکی از حیرت آورترین بخش‌های مصاحبه مسعود رجوی در پاسخ به دعوت حزب توده ایران برای گفتگو آن بود که وی یک "جبهه ارتجاع" اختراع کرده و حزب توده ایران را در آن جای داده بود!

گذشت زمان نباید موجب بایگانی شدن واقعیات شود. به همین دلیل بخش‌هایی از پاسخ حزب توده ایران به مسعود رجوی را در زیر

حزب ما در ارزیابی اشخاص محتاط است، چون ما افراد را قابل تغییر می‌دانیم. همین نمونه دکتر فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق که آقای رجوی از او نام برده‌اند شرط این احتیاط را توجیه می‌کند. دکتر فاطمی زمانی نه تنها هیچ سابقه مبارزه درخشانی نداشت، بلکه خود جزو گردانندگان گروه سید ضیاء الدین عامل مستقیم انگلستان بود. این که آیا همکاری دکتر فاطمی با سید ضیاء الدین از روی اشتباه بود و یا عمدانه ما نمی‌دانیم. از این گذشته، دکتر فاطمی یکی از اعضای گروه اولی بود که بقایای مکی هم در آن بودند و این گروه با سفارت آمریکا تماس داشت. دکتر فاطمی در اولین جلسات با ماموران سفارت آمریکا شرکت داشت. بنابراین، همه شواهد قضاوت ما را درباره دکتر فاطمی به عنوان یک عامل امپریالیسم تأیید می‌کند، اما زندگی نشان داد که فاطمی تغییر اساسی کرد و سرانجام به عنوان یک قهرمان مبارزه با امپریالیسم کشته شد. البته برخی اوقات در چاله هم می‌افتیم و هیچ بعید نیست که در آینده هم دچار اشتباهاتی بشویم.

اما در باره نواقص موجود و ریشه‌های آن، ما بارها با **صراحت گفته‌ایم و می‌گوئیم که به نظر ما، انحصار طلبی و قشری‌گری نیروهای معینی از حاکمیت کنونی دشواری‌های فوق‌العاده زیادی برای انقلاب ایجاد کرده‌است. این انحصار طلبان و قشریون یکی دو نفر هم نیستند، که ما آن‌ها را به اسم معرفی کنیم. بلکه جناح نیرومندی در حاکمیت کنونی را تشکیل می‌دهند.** اما با این که خود حزب ما بارها قربانی این انحصار طلبی‌ها و قشری‌گری‌ها شده‌است، برخورد ما با این نیروها برخورد در چارچوب مبارزه ضد امپریالیستی است.

آقای رجوی از ما می‌خواهد اعلام کنیم که مسئولان عالی‌رتبه چماقدارای و رواج آزادانه و روز افزون کشتار هواداران نیروهای انقلابی چه کسانی هستند. ما فکر می‌کنیم در باره نقش عناصر راست انحصار طلب، که معتقد به شیوه زور هستند به اندازه کافی در نشریات خود نوشته‌ایم. آقای رجوی می‌تواند اسم اشخاصی را که مورد علاقه ایشان هستند به این نوشته‌ها اضافه کنند. همانطور که قبلاً هم گفتیم، ما جریان‌ات سیاسی را بررسی می‌کنیم و نه شخصیت‌ها را.»

۱-۱۲-۵۹

تنها چند ماه پس از این پاسخ، سازمان مجاهدین خلق عملیات مسلحانه خود را سازمان داده و شروع کرد. خرداد سال ۶۰ برای ارتجاع حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی یک موهبت نه آسمانی، بلکه زمینی بود. آنقدر از حاصل این ماجراجویی خرسندند، که طی چهار سال گذشته و برای یورش به دفتر تحکیم وحدت، یورش جبهه مشارکت ایران اسلامی، یورش به جنبش مردم، به جنبش کارگران، به روزنامه‌ها، به ملی-مذهبی‌ها و حتی بسیاری از روحانیونی که در خط فکری و عملی آنها نیستند، بارها و بارها خواب تکرار آن را دیده و انواع ترفندها را برای فراهم ساختن زمینه تکرار سال‌های ۶۰ و ۶۱ به اجرا گذاشته‌اند، که هوشیاری مردم ایران و آشنا شدن با تجربه دهه ۶۰ از طریق روزنامه‌های تازه انتشار در ۴ سال گذشته مانع تحقق آن شده‌است.

(پیرامون تحریم مناظره تلویزیونی رهبران حزب توده ایران، حزب جمهوری اسلامی و جنبش مسلمانان مبارز (دکتر پیمان) از سوی سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی ایران، مصاحبه سردبیر راه توده را در همین شماره بخوانید!)

به روزنامه "میزان" (۱) نگاه کنید، انگار نه انگار که در ایران ضد انقلابی وجود دارد! با این که امپریالیسم امریکا علیه ایران توطئه می‌کند! ولی ما هیچ وقت نگفته‌ایم که لیبرال‌ها کاملاً تبدیل به ضد انقلاب شده‌اند. این درست نیست که همه کسانی را که در بخش معینی با یکدیگر همکاری دارند در یک دیگ ریخت و بر آن بر چسب زد.

اگر روزنامه‌های این هفته را خوانده باشید، دیده‌اید که همه کم و بیش کنسرت فحاشی را علیه حزب توده ایران آغاز کردند. علت این فحاشی را ما می‌دانیم و خوشحالیم که به مسئله اساسی تبدیل شده‌ایم. اما ما هرگز این طیف وسیع را تنها به خاطر این که به ما فحش می‌دهند ضد انقلاب نخوانده‌ایم. درحالی که مجاهدین این کار را کرده‌اند. آن‌ها حزب توده ایران، فدائی‌های خلق (اکثریت)، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، قشرهای افراطی راست و چماقداران و غیره را در یک دیگ می‌ریزند و اسم آن را می‌گذارند "جبهه متحد ارتجاع"! به نظر ما، این خیلی ارزان و سبک است.

در مورد سازمان مجاهدین خلق و برخی گروه‌های دیگر، از جمله "چریک‌های اقلیت"، "راه کارگر" و غیره به علت فوق‌العاده بگرنج بودن اوضاع سیاسی ایران و بی‌تجربگی و خود محور بینی دچار اشتباه می‌شوند. ما با چنین اشتباهاتی سر تعارف نداریم، البته هیچ گاه هم آن‌ها را به معنای پشت کردن عمدانه به جنبش تلقی نکرده و نمی‌کنیم. آنچه که ما در بحث‌های خود با مجاهدین خلق گفته‌ایم، آنست که مجاهدین به علت بی‌تجربگی و عدم تامل در باره واقعیت‌های جامعه ما، ارزیابی نادرستی از انقلاب و نیروهای انقلابی دارند و از این رو در عمل آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

آقای رجوی از ما خواسته‌است که با امضاء تعهد کنیم که بعد از امام هم به خط امام وفادار خواهیم ماند! ما از آغاز پشتیبانی خود را از خط امام اعلام کردیم. حتی قبل از پیروزی، در نخستین نامه خود به امام خمینی که متن آن هنوز منتشر نشده‌است. ما ارزیابی خود را از خط امام خمینی بیان داشتیم. در این نامه گفتیم که با آن که طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، در زمینه سیاسی-اجتماعی عناصر مشترک بنیادی را میان برنامه خود و خط امام می‌بینیم. با صراحت گفتیم که این عنصر مشترک عبارت‌است از:

- ۱- مبارزه پیگیر، قاطع و آشتی ناپذیر با سلطه امپریالیسم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی؛
- ۲- مبارزه با استبداد سلطنتی که ۲۵۰۰ سال سبب بدبختی مردم ما بود؛
- ۳- دفاع از محرومان و مستضعفین جامعه، یعنی از زحمتکشان شهر و روستان و پیشه‌وران زحمتکش از راه تحدید غارت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران؛
- ۴- تامین آزادی برای خلق: آزادی بیان، آزادی اجتماعات و غیره، که به گفته امام این آزادی، دگراندیشان و از جمله کمونیست‌ها را هم شامل می‌شود؛

۵- اتحاد همه نیروها برای رسیدن به هدف‌های چهارگانه بالا. آقای رجوی از ما خواسته‌است که حزب توده ایران به صراحت نارسائی‌ها و نواقصی را که پیوسته و "در بسته" از آن دم می‌زند تشریح و مسئولان واقعی آن را در عالی‌ترین سطوح با اسم معرفی کند.

اخبار جنبش کارگری

ریشه بحران در «قانون کار» نیست!

تعویق در پرداخت حقوق، مزایا و مطالبات مسلم کارگران در محاق بی‌اعتنائی حیرت‌انگیزی فرو رفته و در بسیاری از واحدهای تولیدی - با تعداد کثیری از کارگران - به امری عادی و رایج تبدیل شده‌است. کارگران، تنها پس از دوندگی‌ها و مراجعات مکرر به مراجع ذیصلاح و حرکتهای اعتراضی، بصورت تحصن در استناداری‌ها و فرمانداری‌ها، بستن جاده‌ها و ۰۰۰ سرانجام می‌توانند بخشی از حقوق اولیه و به تعویق افتاده خود را بگیرند. واحدهای عظیم تولیدی و صنعتی با داشتن صدها کارگر و چند ده سال سابقه تولید، یا دچار بحران تولیدند و یا در آستانه تعطیلی و یا تعطیل شده‌اند و در نتیجه بر ارتش کارگران بیکار شده روز به روز افزوده می‌شود.

دلایل و یا به عبارت دقیق‌تر "بهانه" عمده این بحران، در رسانه‌های داخل کشور "سوء مدیریت"، نبوده و یا کمبود مواد اولیه، عدم توانائی رقابت تولیدات داخلی با تولیدات خارجی و مشابه ۰۰۰ عنوان می‌شود. این درحالیست که با اتخاذ مصممانه یک رشته تدابیر و راهکارهای کارشناسانه و علمی می‌توان از این بحران و یا حداقل از دامنه و گسترش آن جلوگیری کرد. گام نخست و اساسی و عملی، مبارزه قاطع با واردات بی رویه کالاهائی است که در کشور تولید می‌شود و از این طریق است که می‌توان به تولید و توزیع فرآورده‌های داخلی رونق بخشید، گام دوم حمایت دولت از صنایع و اختصاص سوبسید برای آنها و افزایش نقدینگی بخش صنایع است تا از رکود تولیدات کارخانجات جلوگیری شود.

بطور مثال، کارخانه فولاد اصفهان با حدود ۱۷ هزار کارگر، که واحدی عظیم است و در سه ماهه اول سال جاری ۶۲ میلیون دلار سود داشته، اکنون و در اثر واردات بی رویه تولیدات مشابه از خارج گرفتار امواج بحران تولید شده و حتی خطر تعطیلی بخش‌هایی از آن وجود دارد. آن دست‌های پر قدرت حکومتی و یا وابسته به حکومت که تولیدات مشابه کارخانه ذوب آهن اصفهان را وارد کرده‌اند کدامند؟ این تیشه را کدام جریان به ریشه صنایع کشور می‌زند؟

کارگران منتظر پاسخ به این سئوال‌اند تا نخستین گام‌های عملی برای افشای واقعی آفازاده‌ها، رهبران مافیای واردات و تجارت که علیه منافع ملی کشور عمل می‌کنند برداشته شود.

وضع در دیگر واحدهای تولیدی نیز به همین‌گونه است، بویژه در بخش صنایع پارچه‌باقی و نساجی.

دولت اصلاحات که بدرستی یکی از بنیادی‌ترین اقدامات خود در برنامه سوم توسعه اقتصادی را ایجاد اشتغال و محدود ساختن معضل بیکاری در جامعه قرار داده‌است، بدون حل قاطع بحران کنونی در واحدهای تولیدی و پاسخ به مطالبات کارگری به اهداف مورد نظر نخواهد

رسید، چرا که اگر روند کنونی ادامه یابد، جای خالی بیکاران کنونی را - به فرض بر سرکار رفتن این بیکاران - بیکاران آینده پر خواهند کرد. بحران رو به رشد در صنایع ذوب‌آهن و خطر اضافه شدن دهها هزار کارگر بیکار شده به خیل عظیم بیکاران کنونی نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین امکان است و این درحالی است که طی سال‌های گذشته هیچ واحد تولیدی که بتوان ۱۷۰ هزار کارگر بیکار این استان را جذب کند بوجود نیامده‌است.

وقتی از دولت اصلاحات چنین انتظاری مطرح می‌شود، به معنای آن نیست که کارگران و مردم نمی‌دانند کدام دست‌های پر قدرتی، علاوه بر ایجاد مشکلات سیاسی بر سر راه مصوبات مجلس و دولت، بزرگترین کارشکنی‌ها را بر سر راه سمت گیری اقتصادی دولت و مجلس ششم برای رفع و دفع بحران کارگری و اقتصادی بوجود می‌آورند. متأسفانه مطبوعات، در کشاکش پرتلاطم سیاسی موجود در کشور، جنبش کارگری را فراموش کرده و بندرت می‌نویسند که کدام لوایح دولت و مصوبه کارگری و اقتصادی مجلس در شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام به بایگانی سپرده شده و از اجرای آن جلوگیری می‌شود. تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران که پس از سال‌ها تلاش و بیکار کارگران از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و با مخالفت شورای نگهبان روبرو شد، همچنان در جاده پر پیچ و خم این شورا، مجلس و مجمع تشخیص در رفت و آمد است و این در صورتی است که با اجرای این مصوبه نه تنها کارگرانی که بر اثر کارسنگین حق دارند پیش از موعد بازنشسته شوند به این حق خود می‌رسیدند، بلکه بخش قابل توجهی از نیروی جوان و بیکار جوان را می‌شد در بازار کار جانشین آنها کرد. این طرح اکنون ماه‌هاست در قرنطینه مجمع تشخیص مصلحت بایگانی شده‌است. مطبوعات در باره انواع لوایح و مصوبات دیگر که در مجمع تشخیص و شورای نگهبان گیر کرده و یا می‌کنند مطلب می‌نویسند اما در باره این لوایح و مصوبات کمتر سخن می‌گویند.

اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، بر سر هر بزنگاهی که اخبار اعتراضات کارگری به مطبوعات راه پیدا می‌کند، آگاهانه و برای پنهان کردن خویش و جلو انداختن دولت و تضعیف آن، دولت اصلاحات را، بعنوان پاسخگوی این بحران به کارگران معرفی می‌کنند، از جمله در جریان تحصن و اعتراضات اخیر کارگران در برابر مجلس و این ممکن نشده‌است مگر کم توجهی و حتی بی‌توجهی مطبوعات طرفدار اصلاحات به جنبش کارگری و ضرورت بسیج و هدایت این جنبش به سمت قانون اصلی ایجاد بحران. یعنی دو نهاد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام که رهبران و هدایت کنندگان مافیای قدرت، ثروت و تجارت در آن لانه کرده‌اند. همین لانه کردگان در دو نهاد یاد شده، زمانی که مجلس پنجم را در اختیار داشتند توانستند طرح خروج کارگاه‌های زیر پنج کارگر از زیر چتر قانون کار و بیمه‌ها را به تصویب برسانند و ۸۰۰ هزار کارگر کشور را از حمایت دولتی و بیمه‌ها محروم سازند. همین رهبران، همچنان در انتظار فرصت، برای تغییر قانون کنونی کار کشور روزشماری می‌کنند. آنها بحران کارگری، صنعتی و تولیدی را ناشی از قانون کار موجود معرفی و قلمداد می‌کنند؛ و این درحالی است که بحران نه ناشی از قانون، بلکه ناشی از آن قدرت فارغ از قانون و نظارتی است که این رهبران را در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نشانده است. قانون مشکل نیست، بی قانونی مشکل ساز است!

اعتصاب و اعتراض حق کارگران است!

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در جریان تعطیلات تابستانی یک سلسله برنامه‌های سخنرانی و کنفرانس بود ترتیب داد. در یکی از سخنرانی‌ها، علیرضا محبوب دبیر خانه کارگر و نماینده

بسیاری را به همراه آورد باید فکری برای این جنبش کرد و جلوی آن را گرفت.

حمله به انجمن اسلامی - پس از انتشار این سرمقاله، گروه‌های فشار و اوباش سازمان یافته در بسیج جدید به دفتر انجمن اسلامی امیرکبیر حمله کرده و ضمن تخریب اتاق‌ها، کامپیوتر و قطع برق و تلفن، درهای ورودی این انجمن را قفل کرده و با همان دستگاه‌های جوشکاری که در و پنجره خانه آیت‌الله منتظری را جوشکاری کردند، درهای این انجمن را هم بسته و جوشکاری کردند.

مجمع تصمیم بگیرد! - کارگران نساجی تجارت در اصفهان، با ارسال نامه‌ای خطاب به هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خواستار تصویب هرچه سریعتر قانون بازنشستگی پیش از موعد توسط این مجمع شدند. آنها در این نامه متذکر شدند که با تصویب این قانون نه تنها حقی از حقوق کارگران داده می‌شود، بلکه برای نسل جوان هم فرصت شغلی فراهم می‌شود!

از قانون کار حمایت می‌کنیم!

کارگران کردستان با اعلام حمایت از قانون کار نسبت به تضعیف آن به بهانه‌های مختلف هشدار داد. دبیر اجرایی خانه کارگر کردستان گفت: با بی‌اعتبار کردن قانون کار به بهانه سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال مخالفیم.

آذربایجان غربی - در نشست اعضای هیات اجرایی خانه کارگر آذربایجان غربی، نماینده کارگران این استان نسبت به روند رو به رشد اخراج کارگران استان هشدار داد و خطاب به دولت گفت که پیش از آنکه وضعیت در کارخانه‌ها به حالت غیر قابل کنترل درآید فکری کنید!

همچنین هیات حل اختلاف، پتروشیمی ارومیه را مکلف به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل برای کارگران قراردادی کرده که مدیریت این شرکت تا کنون از اجرای این حکم سر باز زده‌است. همین امر موجب بروز تنش در پتروشیمی ارومیه شده و ۴۷ تن از کارگران قراردادی این واحد در مقابل اداره کار استان دست به تجمع زدند.

ساوه - دبیراجرایی خانه کارگر ساوه در جلسه هیات اجرایی خانه کارگر ساوه گفت: با اجرای این طرح نه تنها امنیت شغلی کارگران از بین رفته، بلکه این طرح حیات تشکلهای کارگری را هم با خطر روبرو ساخته‌است. با استناد به همین طرح، دو تن از اعضای شورای اسلامی کار شرکت تولیدی "پوش" اخراج شده‌اند.

مازندران - دبیراجرایی خانه کارگر مازندران و نماینده این استان در گردهم‌آئی شوراهای اسلامی کار واحدهای صنعتی منطقه گفت: روند رو به گسترش انعقاد قراردادهای موقت کار و تشکیل شرکت‌های خدماتی نگرانی کارگران را تشدید کرده‌است. با وجود قانون کار حق و حقوق کارگران تضییع می‌شود وای به روزی که این قانون تضعیف شود و فلسفه وجودی آن از دست برود. مخالفان قانون کار باهدف ایجاد تشنج و ناآرامی در واحدهای تولیدی، این قانون را نشانه رفته‌اند.

آذربایجان شرقی - دبیراجرایی خانه کارگر آذربایجان شرقی، با اشاره به وضعیت بحرانی در کارخانجات استان مانند فرش و پتوی تبریز، نساجی تبریز و ماشین آلات صنعتی و نیسان دیزل گفت: «اگر به بحران موجود در صنایع این استان توجه نشود در آینده نزدیک با بحران

مجلس ششم در باره اتحادیه‌های کارگری، حق اعتصاب و سابقه جنبش کارگری سخنرانی کرد. او در این سخنرانی، از جمله گفت: «قوانین ایران تا امروز هرگز نسبت به اعتصابات جنبه حمایتی نداشته و نگفته که اعتصابی را نمی‌توان اخراج کرد و نمی‌شود با او برخورد کرد. همواره سازمان‌هایی را درست کرده‌ایم برای سرکوب. اعتصابات همواره سرکوب شده‌اند. من شخصا از تمام کسانی که تحت هر عنوانی مبارزه صنفی کردند و حتی قالب‌های سیاسی را برای رسیدن به خواسته‌های صنفی کارگران انتخاب نمودند، سوای برداشت آنها از وضعیت موجودی که در آن زندگی می‌کردند قدرشناسی می‌کنم.»

محبوب در باره شوراهای اعتصاب در آستانه انقلاب ۵۷ گفت: «شوراهای اعتصاب کارشان سازماندهی و هدایت اعتصاب بود. حرف اساسی ما آنجا نخست مسائل صنفی بود و تعاملات صنفی سبب اعتلای مبارزات سیاسی شد و می‌دانیم که در پیروزی انقلاب هم اعتصابات نقش موثری داشت. به همین خاطر تلقی در اذهان ایرانیان شکل گرفت که اعتصاب یعنی انقلاب.»

در اوائل انقلاب گرایش‌ها و گروه‌های متعددی پیدا شدند که هر کدام تفکرآتی داشتند و می‌خواستند یک روز چرخ‌ها را بخوابانند. در آن شرایط امام حکم دادند که اعتصاب حرام است و در نتیجه اکثریت کارگران دست از این کار برداشتند، اما امروز هم آیا اعتصاب حرام است؟ در باره اعتصاب باید بررسی کنیم که آیا یک ضرورت فقهی است و یا یک ضرورت سیاسی است. در نظر من یک ضرورت سیاسی و صنفی است.»

محبوب با بیان مسائل مربوط به تصویب قانون شوراهای اسلامی کارگران در سال‌های ۶۰ و مخالفت شورای نگهبان با تشکیل اتحادیه شوراهای در آن زمان اضافه کرد: «مجلس اصلاحات و دیگران تکلیفشان این است که راه را بر جنبش اتحادیه‌ای هموار کنند. امروز جنبش کارگری با زمانی که شروع شد خیلی فرق می‌کند. آن زمان در سراسر ایران شاید ۵۰۰۰ نفر کارگر صنعتی هم نداشتیم، امروز ما در شرایطی صحبت می‌کنیم که شش میلیون و چهار صد هزار کارگر ثبت شده داریم. اینها غیر از کسانی است که بیمه نشده‌اند و ما شمارشان را نمی‌دانیم. تا زمانی که اعتصاب قانونی نشود، امکان احقاق حقوق کارگران وجود نخواهد داشت و اگر دیر در این باره اقدام بشود، ممکن است این جنبش به مسائلی منتهی شود که هرگز هیچکس از آن خوشحال نمی‌شود.»

محبوب همچنین به تحصن یک ماه پیش کارگران جامکو و شادانپور در مقابل مجلس اشاره کرد و با انتقاد از اینکه روزنامه‌ها به جای تجزیه و تحلیل عمیق این حرکت، کارگران را متهم به حرکت سیاسی کردند گفت: «کارگران برای ظلم خواهی مقابل مجلس آمده بودند و عصبانی هم شدند!»

جنبش کارگری را سرکوب کنید!

بدنبال این سخنرانی و انتشار محدود آن در مطبوعات و خبرگزاری دانشجویی "ایسنا"، روزنامه رسالت سرمقاله‌ای را به قلم "امیرمحبیبان"، تئوریسین گروه‌بندی "رسالت" منتشر کرد. امیرمحبیبان در این سرمقاله بشدت تحریک آمیز، بدون نام بردن از علیرضا محبوب، او را آوانتوریست معرفی کرد و به حاکمیت توصیه کرد که تا قبل از تبدیل شدن جنبش کارگری به جنبشی مانند جنبش دانشجویی که برای نظام (به زعم محیبان مخالفان اصلاحات و مافیای ثروت و قدرت نظام است) هزینه‌های

واحد‌های صنعتی و رکود و تعطیلی کارخانه‌ها انتقاد کرد و گفت: روند انقراض قراردادهای موقت کار و تشکیل شرکت‌های خدماتی رو به افزایش است. حتی با وجود قانون کار حقوق کارگران تضییع می‌شود، وای به روزی که این قانون تضعیف شود و فلسفه وجودی خود را از دست بدهد. وی هشدار داد که مخالفان قانون کار با هدف ایجاد تشنج و ناآرامی در واحدهای تولیدی، این قانون را نشانه رفته‌اند.

انتظار ظالمانه! - کاوه جابر، عضو شورای مرکزی حزب کار اسلامی در گفتگویی با روزنامه کار و کارگر، در ارتباط با اعتراضات کارگری و تجمع جمعی از کارگران در مقابل مجلس گفت: وقتی مجاری متعارف و قانونی برای اعتراض و اعاده حقوق کارگران وجود ندارد و حقوق مسلم آنان پایمال می‌شود، این انتظار که آنها آرامش خود را حفظ کنند، نه تنها انتظاری غیر آرمانی بلکه ظالمانه است!

مخالفت با ادغام - ۲۹ نفر از مدیران کل تامین اجتماعی سراسر کشور، طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به ریاست جمهوری خواستار حذف لایحه پیشنهادی مبنی بر ادغام سازمان تامین اجتماعی در وزارت تعاون و جایگزینی طرح نظام جامع رفاه و تامین شدند. در این نامه آمده است: «در سال‌های گذشته به دلیل نبود یک نظام جامع تامین اجتماعی، بارهای سنگینی بر شانه این سازمان گذاشته شده و از آن بعنوان محل تامین اعتبار برای جبران کسری‌های برخی سازمان‌های دولتی استفاده می‌شود.» رئیس هیات مدیره کانون هم‌آهنگی شوراهای اسلامی کار استان کرمانشاه نیز ضمن اعلام مخالفت کارگران این استان با ادغام سازمان تامین اجتماعی در سایر نهادهای خدماتی و بیمه‌ای گفت: «سرمایه این سازمان با حقوق کارگران تامین شده و متعلق به آنهاست. به همین دلیل هیچکس غیر از خود کارگران بعنوان صاحبان سرمایه حق دخل و تصرف در آن را ندارند.»

جلوی ورود فولاد را بگیرید! - مدیرعامل شرکت ذوب آهن اصفهان گفت: ذوب آهن اصفهان طی سه ماهه اول سال جاری بیش از ۶۲ میلیون دلار ارز وارد کشور کرده است و در سال گذشته نیز بیش از دو میلیون و یکصد و پنجاه هزار تن چدن مذاب که بیش از دو میلیون و ۱۴۳ هزار تن ششم آماده تولید کرده است. ما نسبت به ورود محصولات فولاد با کیفیت پائین به کشور انتقاد داریم. برای حفظ صنایع مجتمع ذوب آهن اصفهان و حفظ اشتغال ۱۲ هزار کارگر این مجتمع باید از ورود محصولات مشابه به کشور جلوگیری شود.

بحران در ریسندگی - شرکت ریسندگی و بافندگی مهرکوبای اصفهان با ۱۷۰ کارگر تعطیل شد. شورای اسلامی کار این کارخانه طی نامه‌ای به استاندار اصفهان دلیل تعطیل شدن این کارخانه را نا مشخص بودن وضعیت مالکیت آن، عدم مدیریت و در اختیار نداشتن مواد اولیه ذکر کرد.

- **واحد** ریسندگی پروین اصفهان نیز با رکود کامل روبرو شده است و ۶۲۰ کارگر این واحد عملاً از اول تیرماه گذشته به خیل بیکاران کشور پیوسته‌اند.

- کارگران معترض شرکت پشم بافی کشمیر کرمانشاه، در اعتراض به اخراج کارگران و پرداخت نشدن چند ماه حقوق و دستمزد، در خیابان مقابل اداره کل کار و امور اجتماعی کرمانشاه اجتماع کردند. کارگران این کارخانه در سال جاری، طی چند نوبت اخراج دسته جمعی شده‌اند.

جدی در منطقه روبرو خواهیم بود. وی ناکار آمدی برخی مدیران واحدهای صنعتی و شرکت‌های خدماتی و پیمانی را موجب بروز بحران در کارخانه‌ها دانست.

ریشه مشکلات - کارگران چیت‌سازی بهشهر ۹ ماه حقوق و چهار سال عیدی و مزایا طلب دارند. اقتصاد شهرستان بهشهر تا مرز ۴۰ درصد به میزان تولید و کار کارخانه چیت‌سازی این شهر دارد. چند تن از سهامداران کارخانه طی دو مرحله وام‌هایی جمعاً به مبلغ یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون تومان گرفته‌اند، اما با این وام نه تنها حقوق معوقه کارگران پرداخت نشده، بلکه از این وام برای فعال کردن کارخانه هم استفاده نشده است. اخیراً جمعی از نمایندگان این کارخانه با حضور در دفتر روزنامه کاروکارگر، ضمن تشریح مشکلات چیت بهشهر بر این نکته تاکید کردند که مشکلات این کارخانه با خصوصی سازی آغاز شد مسئولین ما را به ادارات مختلف پاس می‌دهند، کانون خانوادگی عده زیادی از کارگران بدلیل بیکاری و عدم پرداخت ۹ ماهه حقوق کارگران از هم پاشیده است، حتی فرزندان عده‌ای از همین کارگران که در کنکور دانشگاه قبول شده‌اند بدلیل نداشتن امکان مالی نتوانسته‌اند به دانشگاه بروند.

کارخانه چیت بهشهر ۱۸۰۰ کارگر دارد که با احتساب خانواده آنها، بخش مهمی از جمعیت این شهر را وابستگان به این کارخانه تشکیل می‌دهند.

دو تن از اعضای شورای اسلامی کار چیت سازی بهشهر در یک گفتگوی مطبوعاتی گفتند: «بحران در چیت سازی به ۴ سال پیش باز می‌گردد. از سال ۱۳۷۶ اختلال در پرداخت حقوق و مزایای کارگران آغاز شد و اکنون کارگران این واحد ۹ ماه است که حقوق و ۲ ماه است که کالا و بُن دریافت نکرده‌اند.»

(آنها که برای مبارزه با فحشاء به شلاق متوسل شده‌اند، اگر واقعا دردشان فحشاء بود، فکری برای صنعت کشور، بیکاری و فقری که کارگران چیت بهشهر، مانند دیگر کارگران بیکار کشور و نیروی کار سرگردان کشور با آن دست به گریبانند فکری می‌کردند، که فحشاء از دل آن بیرون می‌آید!)

واردات برنج، نابودی محصول داخلی

نماینده لاهیجان در مجلس ششم و عضو کمیسیون اقتصادی این مجلس طی گفتگویی با روزنامه‌ها، پیرامون بحران در تولید برنج کشور گفت:

«دهها مرجع رسمی و غیر رسمی اقتصادی، با واردات بی قید و شرط برنج از خارج زمینه‌ای فراهم ساخته‌اند تا کشت محصول داخلی را به نابودی بکشانند.»

۱- این نهادها کدامند؟

۲- توجیه قانونی واردات برنج کدام است؟

۳- حامیان رسمی و حکومتی این مراجع غیر رسمی کیستند؟

۴- غیر رسمی‌ها، رسمی‌ها را هدایت می‌کنند؟

استخدام پیمانی - گروهی از کارگران اخراجی شرکت

داروگر در مقابل اداره کل صنایع و معادن تهران تجمع کردند و نسبت به اخراج خود اعتراض کردند. مسئول شورای اسلامی کار این کارخانه گفت: کارفرما با سوء استفاده از اشکالاتی که در قانون کار وجود دارد، کارگران پیمانی را جانشین کارگران استخدامی کرده و استخدامی‌های سابق را اخراج کرده است!

نصرت‌الله دریاییگی دبیر اجرائی خانه کارگر مازندران و نماینده این استان در جلسه شوراهای اسلامی کار واحدهای صنعتی منطقه از وضعیت بحرانی

اصلاح طلبی و آقای زیباکلام!

ع. گلبانگ

صادق زیباکلام که اصرار دارد در هر موردی -از سیاست و فرهنگ و تاریخ تا اقتصاد و جهانی شدن- اظهار نظر کند، اخیراً در مصاحبه‌ای با رادیو آزادی نظراتی را در باره خصوصی سازی بیان داشت که بد نیست به آن اشاره شود. این مصاحبه در ارتباط با کابینه جدید سیدمحمدخاتمی با وی انجام شد و آقای زیباکلام در آن به مساله خصوصی سازی بیشتر و فراگیرتر در ایران اشاره کرد و برچیدن سیستم دولتی را خواستار شد. او اظهار امیدواری کرد که محمدخاتمی و یارانش بتوانند از عهده چنین کاری برآیند.

در این رابطه معلوم نیست آقای زیباکلام از کدام سیستم دولتی سخن می‌گوید؟ و همچنین روشن نیست که خصوصی سازی مورد نظر وی کدام است؟ بطور مثال آیا سیاست تعدیل اقتصادی دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مورد نظر است که همچنان مثل بختک روی برنامه‌های دراز مدت و کوتاه مدت اقتصادی در ایران افتاده و مردم از زیر بار عوارض و نتایج آن هنوز توانسته‌اند بیرون بیایند؟ مگر آن برنامه خصوصی سازی نبود؟

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی اقتصاد ایران بر سه پایه دولتی، خصوصی و تعاونی باید استوار شود. اینکه آیا تاکنون در جمهوری اسلامی به این اصل اهمیت داده شده یا نه، حداقل برای آقای زیبا کلام باید روشن باشد که از سه بخش مورد بحث واقعا کدام بخش بیشتر و در عمل تحقق پیدا کرده‌است. برای یادآوری هم شده، به نکاتی در این باره اشاره می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب، نبرد سختی بین طرفداران سرمایه‌داری تجاری و طرفداران آرمان‌های اقتصادی انقلاب بر سر نوع مالکیت و شیوه اقتصادی کشور در گرفت. طرفداران سرمایه‌داری تجاری، که آن زمان هنوز شکل مستقل خود را با نام "مؤتلفه اسلامی" علنی نکرده و در هیات یک حزب سراسری و چیزی شبیه حزب رستاخیز کنگره‌های نویتی برگزار نمی‌کرد، بطور آشکار از منافع سرمایه‌داری تجاری دفاع نمودند و مخالفت خویش را با دولتی شدن بازرگانی خارجی، با اصلاحات ارضی، با قانون کار و با سیستم توزیع مایحتاج مردم در دوران جنگ بصورت کوپن اعلام داشتند. یک فراکسیون ۹۹ نفره در مجلس سوم، به رهبری علی‌اکبرنایق نوری این مخالفت‌ها را رهبری کرد. همین فراکسیون، بارها در برابر توصیه‌های آیت‌الله خمینی به مجلس و در تأیید کابینه میرحسین موسوی ایستاد. بعدها این فراکسیون که طی دورانی در اقلیت بود، به اکثریت تبدیل شد و بلافاصله پس از پایان جنگ و درگذشت آیت‌الله خمینی، همین فراکسیون در ائتلاف با هاشمی رفسنجانی کابینه تشکیل داد و خصوصی سازی را در چارچوب تعدیل اقتصادی آغاز کرد. برخلاف انتظار آقای زیبا کلام از دولت خاتمی، دولت هاشمی رفسنجانی در این زمینه گام‌های بلند برداشت. سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران که از کنار فاجعه ادامه جنگ به ثروت و نقدینگی افسانه‌ای دست یافته بود قدرت فائقه در حاکمیت شد. طرفداران سیاست تعدیل تا آستانه انتخابات مجلس پنجم به یک‌تازی خود در همه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی کشور ادامه دادند و

تنها در این انتخابات و سپس انتخابات سال ۷۶ ریاست جمهوری بود که مردم در پای صندوق‌های رای نظر قطعی خود را نسبت به این سیاست‌ها دادند.

بعید به نظر می‌رسد که آقای زیباکلام نداند که بخش مهمی از آراء داده شده در انتخابات ۷۶ به آقای خاتمی، نارضائی عمومی مردم از وضع اقتصادی کشور، تسلط مافیای اقتصادی بر قدرت و ۰۰۰ بود. مروری به اخبار مربوط به اعتصابات، اعتراضات و تحصن‌های کارگری که در روزنامه کار و کارگر چاپ می‌شود- البته اگر امثال زیباکلام این روزنامه بخوانند- آشکارا نشان می‌دهد که بحران موجود در صنایع کشور و اعتراض رو به افزایش کارگران کشور حاصل همان خصوصی سازی دوران رفسنجانی است که آقای زیباکلام انتظار دارد دولت خاتمی در اجرای آن گام‌های بلند بردارد. بنابراین، حمایت از اصلاحات- که آقای زیباکلام هم خود را در زمره آنها می‌داند- فقط در انتشار مقالات و اظهارنظرهای امثال ایشان در مطبوعات داخل کشور نیست و اساسا همه اصلاحات نیز اصلاحات سیاسی مورد نظر و موافقت ایشان نیست. زیرساخت اصلاحات، همانا دگرگونی در ساختار اقتصادی کشور است و این دگرگونی نیز به معنای ادامه پر شتاب‌تر تعدیل اقتصادی نیست. اگر خلاف این بود، مردم باید به علی‌اکبرنایق نوری رای می‌دادند که تعهد خود نسبت به این برنامه را رسماً اعلام کرده بود. نایق نوری که ظاهراً نباید به ریاست جمهوری رسیدن وی در سال ۷۶ مورد حمایت و تأیید صادق زیبا کلام باشد، در جریان کارزار انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که دولت او به "گات" خواهد پیوست! افرادی مانند عسگر اولادی، مرتضی نبوی، علینقی خاموشی، محسن رفیق‌دوست و محمدرضا باهنر، که همگی در کابینه نایق نوری-در صورت به ریاست جمهوری رسیدن وی- حساس‌ترین پست‌های اجرائی را عهده‌دار می‌شدند، همگی در همان چند ماه پیش از انتخابات مجلس پنجم و سپس انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم با وضوح تمام از تجارت، خصوصی سازی، گات و در انتقاد به دولت هاشمی رفسنجانی به این اتهام که همه جانبه از خصوصی سازی پیروی نکرده مطلب بسیار گرفتند و نوشتند. بنابراین چرا ایشان خود را طرفدار اصلاحات می‌دانند؟

صادق زیباکلام، وقتی در باره خصوصی سازی سخن می‌گوید، علی‌القاعده باید مطلع باشد که ۶۰ درصد اقتصاد کشور در حال حاضر بطور کلی در اختیار بنیادهائی است که حساب و کتاب آنها با دولت نیست. این بنیادها ساختاری ویژه دارند، که کاملاً در ارتباط با نحوه فعالیت اقتصادی بورژوازی بزرگ تجاری ایران است و منافع آن را تامین می‌کنند.

برای روشن‌تر شدن موضوع، اظهارات اخیر محسن نوربخش، مدیرکل بانک مرکزی را می‌توان به شهادت گرفت، که می‌گوید «میزان واردات نسبت به ماه‌های گذشته رشد چشمگیری داشته و همچنین حجم نقدینگی افزایش یافته‌است.

اما سیستم دولتی مورد نظر آقای زیباکلام کدام است؟ در شرایط کنونی کدام سیستم دولتی باید دگرگون شده و فرو ریزد؟ آقای زیباکلام نمی‌گوید که آن ۶۰ درصد اقتصاد کشور را از بنیادها بگیرند، ایشان نمی‌گویند تمام نهادهای اقتصادی زیر نظر بیت رهبری را باید گرفت، که اگر چنین می‌گفت لقب اصلاح طلب شایسته او نیز بود، اما آنچه او به خاتمی توصیه می‌کند دست کشیدن از اصلاحات اقتصادی در جهت منافع عمومی و بخشیدن ساختاری دمکراتیک به این اقتصاد است و این، در حقیقت همصدائی با جبهه مخالفان اصلاحات است، نه همراهی با اصلاحات!

امیرحسین آریانپور، در دهه بیست شمسی در رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، فلسفه، ادبیات فارسی و ادبیات انگلیسی تحصیل کرد. او تحصیلات خود را در رشته‌ی علوم اجتماعی در دانشگاه امریکائی بیروت ادامه داد و در این رشته از آن دانشگاه فارغ التحصیل شد. آریانپور به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت. او زبان‌های ایران باستان، عربی و لاتین را هم می‌دانست. در رابطه با این تسلط زبانی بود که او معادلات فارسی فراوانی را در گستره بسیط فلسفه و علوم اجتماعی وارد زبان فارسی کرد.

گفتگویی با امیرحسین آریانپور در آستانه پیروزی انقلاب ۵۷، که پاسخی است به بسیاری از مسائل امروز جنبش مردم ایران!

«اتحاد» را موکول به حل منازعات شخصی نباید کرد!

در آبانماه ۱۳۵۷ و در اوج انقلاب ۵۷، آریانپور سفری کوتاه به اروپا کرد. او در این سفر گفتگوی کوتاهی پیرامون انقلاب ایران، دوران دیکتاتوری در حال سقوط آریامهر و انقراض سلطنت در ایران داشت. این گفتگو در یک جزوه کوچک همان زمان در اروپا منتشر شد و در آستانه پیروزی انقلاب و پس از انقلاب نیز در ایران وسیعاً تکثیر شد. در آن زمان آریانپور در کنار به‌آذین «اتحاد دموکراتیک مردم ایران برای آزادی و استقلال» را پایه ریزی کرده بود. اتحاد با همه سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های حاضر در صحنه انقلاب و طرفداران برجیدن بساط سلطنت در ایران محور فعالیت آنها بود. امری که در آن زمان، علیرغم همه کوششی که چهره‌های شناخته شده مبارز و متفکری مانند به‌آذین و آریانپور کردند به تحقق نیبوست و پس از پیروزی انقلاب نیز نتوانست به عنوان اساسی‌ترین محور حفظ دستاوردهای انقلاب و حتی تعمیق آنها تحقق یابد. در آن گفتگو، که فشرده‌ای از آن را- با توجه به ضرورت‌های سیاسی- نظری امروز جنبش مردم ایران (از جمله در باره تمدن غرب و نظرات محمدخاتمی در این مورد، غرب ستیزی ارتجاع مذهبی و یا بحث مدرنیته در میان روشنفکران مذهبی و همچنین درس‌هایی که باید از بزرگانی نظیر آریانپور آموخت- در زیر می‌آوریم. با این یقین که بزرگترین یادواره انگشت شمارانی نظیر آریانپور عمل به میراث فکری و فراگیری از خلق و خوی آنهاست و نه مرثیه‌خوانی در رسای آنها! خلق و خوی او را در پاسخی که در ارتباط با آقای باقرمومنی می‌دهد، سلامت روح او را در ورزش دوستی و عشق را در سیما و کلام دوست داشتنی او در کلاس‌ها درس و دیدارهایی که در خانه‌اش داشت باید جستجو کرد. این دیدارها، حتی تا همین اواخر هم ادامه داشت و او پیرامون جهان آینده در همین دیدارهای آخر بسیار گفت، که امیدواریم این گفته‌ها، بصورت جزوه منتشر شود.

مصاحبه سال ۵۷ آریانپور را در زیر می‌خوانید:

آریانپور خاری که در چشم ارتجاع باقی ماند!

دریچه‌هایی که او به روی جامعه روشنفکری ایران گشود؛

امروز کار پایه جامعه شناسی مردمی در ایران است!

امیرحسین آریانپور، سحرگاه هشتم مرداد، در سن ۷۷ سالگی، در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان "آسیا" در تهران چشم بر جهان بر بست. در سال ۱۳۲۹ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران کنار گذاشته شد؛ در سال ۱۳۳۵ از موسسه علوم اداری دانشگاه تهران تصفیه شد؛ در سال ۱۳۴۲ از دانشسرای عالی برکنار شد؛ در سال ۱۳۴۴ از سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی و دانشکده ادبیات دانشگاه ملی کنار گذاشته شد؛ در سال ۱۳۴۷ از موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران اخراج شد؛

در سال ۱۳۵۵ از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران کنار گذاشته شد و شد قبل از این که پایان نامه دانشگاهی خود را با درجه دکترا در دانشگاه "پرینستون" امریکا به پایان برساند از امریکا اخراج شد! پس از پیروزی انقلاب، علیرغم همه امیدی که نسبت رفع ممنوعیت‌ها و نسبت به حضور علمی امثال وی در مراکز علمی و دانشگاهی کشور می‌رفت، در سال ۱۳۵۹، بدنبال یک دوران تهدید به قتل برای جلوگیری از آمدن وی به دانشگاه تهران و توطئه ضرب و شتم او در دانشکده الهیات، که آیت‌الله مقتح امر و فتوا دهنده آن بود بازنشسته شد. در تمام سال‌های بازنشستگی نه از تدریس در محافل خانگی‌اش دست کشید و نه از کار سترگ تحقیقی‌اش پیرامون لغات و اصطلاحات جامعه شناسی.

آقای خسروباقر پور، پس از انتشار خبر درگذشت دکترامیرحسین آریانپور، مقاله‌ای را با استفاده از تحقیق روزنامه‌نگار قدیمی ایران "علی‌دهباشی" سردبیر کنونی نشریه وزین "بخارا" منتشر کرد. تحقیق آقای دهباشی، ریشه‌های خاندان زورستیز آریانپور را در بر می‌گیرد. در این کار تحقیقی ارزنده، چهره واقعی و عدالت دوست و آزادی‌خواه «نایب حسین کاشی» جد پدری آریانپور از زیر انواع اتهاماتی که دیکتاتوری رضاخان بر آن بسته و او را یک یاغی و گردنه بند معرفی کرده بود بیرون کشیده شد. آقای باقرپور، که خود شاید از آخرین شاگردان محفل آریانپور باشد، در مقاله خود و در رسای استادی که امید را باقی گذاشت می‌نویسد:

«امیرحسین آریانپور را شاید بتوان تاثیر گذارترین، دمکرات‌ترین و رزمنده‌ترین استاد در تاریخ دانشگاهی ایران دانست. به همین دلیل وجود او از جانب عملی زور و جهل برتافته نمی‌شد»

مردم سالاری و زدودن آثار کهنه دیکتاتوری از جامعه ایران نیازمند رفتن به سوی ارشاد عقلی و خاتمه بخشیدن به تهییج عاطفی است!

پرسش: آقای باقر مومنی اخیرا به کتاب زمینه‌جامعه شناسی ایراد گرفته‌اند و در مقاله‌ای ضمن حمله به آل احمد و شریعتی و به آذین اشاره‌ای هم به شما کرده‌اند.

پاسخ: انتقاد آقای مومنی از دیگران به عنوان نظر یک شخص در باره اشخاص دیگر کاری است مجاز. همان طور که هزاران نفر مرحوم آل احمد و مرحوم شریعتی و آقای به آذین را ستایش می‌کنند، یک نفر یا یک گروه هم می‌تواند بر آن‌ها خرده بگیرد.

کتاب زمینه جامعه شناسی هم مانند هر کتابی در خور انتقاد است، مخصوصا که در بحبوحه اختناق تهیه شده و لزوما محدودیت‌هایی دارد. من همیشه از انتقاد دیگران استقبال کرده‌ام. نقد ایشان را هم در جزوه‌ای نقل کرده‌ام و برای استفاده و قضاوت خوانندگان به پیوست "زمینه جامعه شناسی" انتشار داده‌ام. در میان انقلاب حاد کنونی، طرح مسئله‌های نظری مخصوصا مسئله‌هایی را که جنبه شخصی دارند روا نمی‌دانم. ثانيا در زندگی آقای مومنی آنقدر صداقت و خدمت می‌بینم که به آسانی می‌توانم از یک سهل انگاری و یا سهوکاری کوچک ایشان در گذرم.

پرسش: آقای مهندس مهدی بازرگان " رهبر نهضت آزادی ایران طی دو سخنرانی ضمن بحث در باره تمدن غرب و تمدن شرق، به شما اشاره کرده و گفته‌اند که شما از پذیرش بی قید و شرط تمدن تکنولوژیک غربی طرفداری می‌کنید.

پاسخ: من هرگز در هیچ کجا چنین چیزی نه گفته‌ام و نه نوشته‌ام. تصور می‌کنم که ایشان از " در آستانه رستاخیز"، کتابی که تقریبا سی سال پیش به قلم من منتشر شده است چنان استنباطی برده باشند. آنچه من در آن مورد و موردهای دیگر نوشته‌ام این است، که در هر دوره یکی از تمدن‌های بزرگ بر اثر رشد درونی خود و نیز بهره‌وری از تمدن‌های دیگر به صورت تمدن بارز جهانی در می‌آید و بر تمدن‌های دیگر سلطه می‌ورزد. تمدن غربی در دوره دویست ساله گذشته وضعی این گونه داشته است و بناگزی بعضی از وجوه آن مخصوصا تکنولوژی در جامعه‌های گوناگون رخته کرده‌اند، ولی بر خلاف اعتقاد عمومی، تکنولوژی مختص تمدن غربی نیست، در هر جامعه، آنچه انسان را در جریان تنازع بقاء حفظ کرده‌است، ابزار سازی و وجه پیچیده آن تکنولوژی است. همه تمدن‌های انسانی تکنولوژیک بوده‌اند و تکنولوژی همواره در نتیجه انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر تکامل یافته و موثرتر و کارسازتر شده‌است. از این رو تکنولوژی کنونی که به غلط "غربی" به شمار رفته‌است، مانند علم، متعلق به همه بشریت است و برای همه بشریت لازم و مفید است. زشتی‌هایی که در جامعه‌های صنعتی مغرب زمین وجود دارند، همانند زشتی‌هایی که در جامعه‌های غیر صنعتی مشرق زمین یافت می‌شوند زاده تکنولوژی نیستند، زاده نظام‌های اجتماعی سودجویی هستند که با برقراری روابط اجتماعی ناهنجار، از تکنولوژی و هر عامل سود بخش دیگر، سوء استفاده می‌کنند. آنچه در تمدن غربی قابل طرد است تکنولوژی یا علم نیست، بلکه استثمار و استعمار طبقات حاکم مغرب زمین است و امپریالیسم نام دارد.

پرسش: انعکاس‌هایی از طرح اتحاد را در اعلامیه‌های « جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال» و سپس در اعلامیه‌های "اتحاد دمکراتیک مردم ایران" دیده‌ام. هم در ایران و هم در خارج بعضی از روشنفکران ما معتقدند که توفیق آن اتحاد منوط به این است که گروه‌های سیاسی پس از مطالعه سوابق و روش‌ها و هدف‌های یکدیگر بتوانند صلاحیت و حقانیت یکدیگر را تأیید کنند.

پاسخ: گمان نمی‌کنم که در هیچ زمانی، مخصوصا در زمان حاضر چنین کاری صحیح یا عملی باشد، زیرا اولاً هیچ گروه سیاسی داوری‌های گروه‌های سیاسی دیگر را در باره خود بی‌غرضانه و عادلانه نمی‌داند و نمی‌پذیرد. ثانيا شناخت هدف‌ها و روش‌ها و مخصوصا فعالیت‌های یک گروه سیاسی به راستی کاری دشوار است و شاید فقط از روی آثار منفی و مثبتی که آن گروه به مرور زمان از خود باقی می‌گذارد میسر شود. این علم تاریخ است که در آینده با احاطه بر مدارک فراوان علنی و مخفی و کمابیش برکنار از حب‌ها و بغض‌ها، تاثیرات مثبت و منفی و درجه حقانیت گروه‌های سیاسی ما را تعیین خواهد کرد. بدیهی است که ما نمی‌توانیم در انتظار قضاوت آتی تاریخ، عاقل بمانیم و با تفرقه و یا احيانا مناقشات میان گروه‌ها، نیروهای جامعه خود را بر باد دهیم. بنابراین باید برای مبارزه اجتماعی موثر سریع‌ا در صدد اتحاد برآئیم. گروه‌هایی که با وجود اختلافات خود، در یک هدف کلی مشترک باشند می‌توانند بدون داوری در باره ماهیت یکدیگر متحد شوند. چنین اتحادی در دوره کنونی مبارزه مردم ایران نه تنها ضرورت حیاتی دارد، بلکه با سهولتی نسبی تحقق پذیراست.

اگر مردم ما نتوانند مصالح موجود و آتی جامعه را تشخیص بدهند، برای حفظ آن سازمان نیابند، زود باشد که از چاهی در آمده و به چاه دیگر خواهند افتاد. برای گشتی بی سکان، هر بادی توفان است!

پرسش: درباره رژیم موجود در ایران چه می‌گوئید؟
پاسخ: رژیمی که سالیان دراز بر ما فرمان رانده است، اکنون مرده است و قطعا مرده، دیگر نمی‌تواند زنده شود. هرچه پیش آید و حتی اگر مجددا دیکتاتوری استقرار یابد، جامعه ما دیگر دیکتاتوری چنانی به خود نخواهد دید و اساسا دیر زمانی در چنگال دیکتاتوری نخواهد ماند. دلیل این مدعا به خود آمدن جامعه ما، یعنی بیداری مردم است که در طی انقلاب جاری مسلم شد.

پرسش: ریشه انقلاب کنونی ایران را در چه می‌دانید؟
پاسخ: به هنگام ریشه جوئی در مورد انقلاب اجتماعی کنونی، نباید در پی یک عامل گشت. این انقلاب محصول دهها عامل مثبت و منفی است، که در جریان مبارزه مداوم طبقات اجتماعی ایران، مخصوصا مبارزه طبقه کارگر و قشر روشنفکر وابسته به آن با طبقه زمین‌دار و طبقه سوادگر تظاهر کرده‌اند:

- نارضائی مردم ایران از سرکوبی نظام مشروطیت (سلطنت) از آغاز تا کنون.
- نتایج جهانی انقلاب شوروی از آغاز تاکنون.
- تکانه جنگ جهانی دوم در ایران.
- مبارزات حزب تودایران و گروه‌های وابسته آن از آغاز تاکنون.
- تکانه فاجعه سی‌ام تیر ۱۳۳۰.
- مبارزات جبهه ملی ایران و دسته‌های دینی- سیاسی از آغاز تاکنون.
- تکانه فاجعه بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲.
- تکانه واگذاری نفت به کنسرسیوم بین‌المللی در دهه ۳۰.
- اعتراضات کارگری و دانشگاهی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰.
- تکانه هرج و مرج ناشی از "انقلاب سفید" در دهه‌های ۴۰ و ۵۰.
- تکانه پرخاشگری‌های دسته‌های چریک در دهه ۵۰.
- مبارزات گروه‌های دینی و اعتراضات روشنفکران و دانشجویان و کارگران در دهه ۵۰.

می آید روز من!

رفت دیروز من و امروز من	می رود، زان پی بیاید روز من
روز من فرداست، فردا روشن است	شام تیره، بام را آبستن است
روشنی زاید ز بطن تیرگی	زاده بر زاینده یابد چیرگی
گر بخواهی ور نخواهی شب رود	صبح تاریخ بشر ناگه دمدم
ما همه در راه صبح روشنیم	در دل تاریخ، آن سو می رویم
سیرما سازنده تاریخ ماست	سیر تاریخی کجا از ما جداست؟
چون دوان با شوق و آگاهی رویم	راه تاریخی خود کوتاه کنیم
جنبشی از جان و دل، با چشم باز	مرد اکنون را کند آینده ساز
آفتاب زندگی تابنده باد	چشم ما بر طلعت آینده باد

آنچه ۵۰ سال پیش آریانپور نوشت، امروز نواندیشان مذهبی ایران آزمایش می کنند!

ستیز تاریخی «نواندیشی» و «کهنه پرستی»

آریانپور در شهریور ۱۳۳۰ "فریدویسم" را منتشر کرد و در پایان دیباچه‌ای که خود بر آن نوشت بود، یادآور شد: «دفتر نخست این تحقیق شامل روانشناسی فرویدیست‌هاست، دفتر دوم به جامعه شناسی آنها اختصاص دارد و دفتر سوم مخصوص نقادی فرویدیسم است.»

از دیباچه این کتاب، بخش مقدماتی آن را، که خود شرح حالی تاریخی است از ستیز بی امان کهنه پرستان علیه نواندیشی و تحول خواهان در زیر می آوریم. این مقدمه، که ۵۰ سال پیش و توسط آریانپور جوان نوشته شده، نه فقط دگراندیشان غیر مذهبی، که دگراندیشان مذهبی را هم در بر می گیرد: ستیزی که لحظه به لحظه در میهن ما جریان دارد!

«تمام کاینات در تکاپوست، گذران و دینامیک است؛ ولی چنانکه تاریخ گواهی می دهد، خداوندان زر و زور برای تثبیت مقام ممتاز خود همواره کوشايند تا از تحول و تغییر جلوگیری و انسان دینامیک را ثابت و راکد نگهدارند و به حیاتی استاتیک خو دهند. از اینروست که گاه به نیروی تیغ و تیر و آتش و خون نهت‌های نوخانان پیشاهنگ را فرو می نشانند و گاه با تحمیق و تبلیغ و تلقین‌های زهرآگین در صدد دزدیدن منطق دینامیک انسانی بر می آیند و حتی المقدور انسان‌ها را از تازه جوئی و تحول پرستی و عصیان منصرف می دارند. وانگهی چون لطایف الحیل خود را در مقابل آموزش‌های دانشمندان راسترو نقش بر آب می بینند، بدشمنی این گروه بر می خیزند.»

در ایران ساسانی، بهرام اول، مانی را به قتل می رساند و پیکرش را به دروازه جندی شاپور می آویزد؛ تیره شاهان و موبدان، مزدکیان را از دم شمشیر می گذرانند و قباد پادشاه را به گناه حمایت از مزدک از تخت شاهی به بیغوله زندان می اندازند. در عالم اسلام، خلیفه منصور دست به خون

- تشدید نفرت و خشم طبقه پائین و طبقه متوسط در برابر تمول و تجمل روز افزون طبقه بالا و مخصوصا قشر نواخته آن در دهه ۵۰.
- مبارزات گروه‌های دینی و اعتراضات روشنفکران و دانشجویان و کارگران در دهه ۵۰.
- تشدید نفرت و خشم طبقه پائین و طبقه متوسط در برابر تمول و تجمل روز افزون طبقه بالا و مخصوصا قشر نواخته آن در دهه ۵۰.
- واکنش عمومی در مقابل بی‌دادگری‌ها، غارتگری‌ها و تباهی‌های فوق‌العاده در پانزده سال اخیر.
- تکانه بحران اقتصادی (رکود بازار، گرانی خواربار، دشواری مسکن) در سال‌های اخیر.
- تکانه ناشی از تضعیف امپریالیسم جهانی پس از جنگ ویتنام در دهه ۵۰.
- بهره‌برداری روشنفکران از طرح موضوع "حقوق بشر" - که در اصل به عنوان حربه‌ای برای جلوگیری از موقعیت کمونیسم اروپائی به میان آمد- در ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷.
- تکانه انقلاب افغانستان در ۱۳۷۵.

پرسش: از چه راه می شود عوارض فردی و اجتماعی دیکتاتوری را از میان برداشت؟

پاسخ: در وطن ما- چه در دوره فترت کنونی که هنوز حاکمیت ملی استوار نشده است و چه در دوره پس از آن که باید جامعه‌ای سعادت بخش پدید آید- بدون ائتلاف گروه‌های سیاسی، چندان کاری از پیش نخواهد رفت. روشن است که معنی ائتلاف، اتحاد کامل نیست، ائتلاف میان گروه‌هایی است که علیرغم اختلاف اصولی خود، در موردی معین مثلا برای برقراری نظامی نو، موقتا با یکدیگر هماهنگ می شوند. اگر ما مردم در حد ائتلاف سیاسی، آزادی منشی به خرج ندهیم، در مقابل دشمنان ریشه دار خود، چگونه به آزادی دست خواهیم یافت؟ و اگر دست یابیم، چگونه از آن پاسداری خواهیم کرد؟

ما که خواستار آزادی ها هستیم، الزاما باید خواستار دولت اکثریت باشیم؛ دولتی که از آن اکثریت نباشد، هرچه خوش بدرخشد باز دولتی مستعجل خواهد بود. دست یابی بر دولت اکثریت که تحقق آزادی‌های همگانی را میسر می گرداند مستلزم در هم شکستن ساخت طبقه‌ای جامعه و تحقق برابری همگانی است. این مهم نیز بدون مبارزه طبقاتی صورت نمی پذیرد. در این صورت راه گشای آزادی‌های انسانی مبارزه طبقاتی است. باید خود را در جریان مبارزه برای دولت آزادی اکثریت، برای برخورداری از آزادی آماده کنیم. فعالیت روشنفکرانه اگر زمانی متضمن انتقاد و اعتراض و تهییج عاطفی بود، حالا باید متوجه ارشاد عقلی و تشکل اجتماعی در جهت زدودن آثار عینی و ذهنی دیکتاتوری و پدید آوردن شرایط عینی و ذهنی مردم سالاری باشد. اگر مردم ما به درستی مصالح موجود و آتی جامعه را تشخیص ندهند و برای حفظ آن‌ها سازمان نیابند و بسیجیده نشوند، زود باشد که از چاهی در نیامده، در چاهی دیگر افتند. برای کشتی بی سکان، هر بادی توفان است!

پرسش: پیامی برای جوانان ایران دارید؟

پاسخ: پیامی ندارم، اما اجازه می خواهم، شادمانه درود بگویم به بازماندگان ده‌ها هزار کشته سرفراز و نیز صدها هزار زندان رفته و شکنجه دیده آزاده که با روشنائی وجود خود، تاریکی سهمگین دیکتاتوری را زدودند. آینده درخشان ما زاده گذشته درخشان آنان است. چه می توانم نثار اینان کنم جز شعر واره‌ای که سال‌ها پیش ساخته شده است:

درس‌هایی از جنبش اصلاحات در دیگر کشورهای جهان!

جنبش اندونزی در گذرگاه جدید!

برکناری عبدالرحمان وحید رئیس جمهور سابق اندونزی، در نخستین ارزیابی‌ها، توطئه‌ای هماهنگ میان کشورهای امپریالیستی و نیروهای ارتجاع داخلی بازشناخته شده‌است. تمام کشورهای امپریالیستی که در کودتای خونین ۱۹۶۵ اندونزی و قتل عام صدها هزار کمونیست و نیروی ملی و میهن این کشور دست داشتند، در کنار سرمایه‌داری بزرگ این کشور، که بدون اعتناء به بحران عمومی حاکم بر کشور که نتیجه و حاصل اجرای این برنامه است، همچنان بر ادامه برنامه "تعدیل ساختاری" بانک جهانی در اندونزی پای می‌فشارند دولت جدید را بر سر کار آورده‌اند.

این کشورها، در وجود خانم "مگاواتی سوکارنوپوتری" شخصیتی را یافته‌اند که با خوداری از کمک به نخست وزیر سابق "وحید" و ضمن همکاری با نیروهای سیاسی و نظامی مخالف اصلاحات در این کشور، خود را آماده انجام برنامه‌های اقتصادی مورد نظر آنها نشان داده بود.

معرفی اولین کابینه خانم مگاواتی، که بعلت نقش برجسته‌اش در مبارزه برای سرنگونی رژیم سوهارتو پایگاه قابل توجهی در میان دهفانان، کارگران و دانشجویان بدست آورده، تا حدود موید این ارزیابی اولیه است، که برای جلوگیری از تعمیق جنبش مردم و جلوگیری از عقب نشینی بیشتر حکومت در برابر این جنبش و رادیکالیزه شدن آن، مگاواتی را به صحنه آورده‌اند. او را به جلو آورده‌اند تا مردم را به عقب ببرند!

کابینه جدید اندونزی، بلافاصله از حمایت فراملیتی‌ها، سرمایه‌داران وابسته اندونزی، بازار بوس اندونزی و دولت‌های امپریالیستی و در راس همه آنها دولت امریکا برخوردار شد! پست‌های کلیدی اقتصادی به تکنوکرات‌هایی واگذار شده که در محافل بانکی جهان معروف بوده و کارگزاران صندوق بین‌المللی پول در اندونزی به شمار می‌روند.

صندوق بین‌المللی پول که پرداخت یک وام بزرگ تصویب شده برای اندونزی را بعلت عدم رضایت از سیاست‌های دولت عبدالرحمان به تعویق انداخته بود، با معرفی کابینه جدید و اعلام آمادگی آن برای پذیرش شرایط این نهاد مالی امپریالیستی، با پرداخت این وام موافقت کرد. عملی شبیه پرداخت وام اصل چهار امریکا به دولت ژنرال زاهدی، پس از کودتای ۲۸ مرداد!

شرایط صندوق بین‌المللی پول برای پرداخت این وام عبارتست از: حرکت جدی به سمت خصوصی سازی بنگاه‌های دولتی، تصویب قانون کار جدید و محدود کردن دایره فعالیت‌های سندیکاها، کارگری، افزایش قیمت کالاهای اصلی و حذف یارانه‌های دولتی، کاهش دستمزدها و بیمه‌های اجتماعی. شرایطی که بدون ذکر نام صندوق بین‌المللی پول، عینا از سوی احمدتوکی در جریان انتخابات (بقیه در ستون ماقبل)

عبدالله بن مقفع، مترجم کتاب مزدک و ابومسلم، آن جوانمرد خراسانی می‌آید؛ و نظام الملک، وزیر سلجوقیان بر همه نخواستگان - از مزدک و ابن مقفع تا بابک خرم‌دین و سنبل را "سگان حرامزاده" نام می‌نهد. در یونان، صاحبان امتیازات اجتماعی، اپیکور پاکدامن را "خوک فلسفی" لقب می‌دهند و چنان به بدکاری شهره آفاقش می‌کنند که هنوز لفظ "اپیکور" و "اپیکورین" در معنای فسق و فجور به کار می‌رود؛ اوری پید و سقراط از ضرب و شتم غاصبان حقوق مردم و کاسه لیسان آنان ایمن نمی‌مانند: اولی به جرم نواندیشی و دومی به جرم نو آموزی از اریستوفان ریزه خوار دشنام‌ها می‌شنوند. در فرانسه، مولی‌یر که با دربار و کلیسا در می‌افتد چنان مغضوب و منفور آنان می‌شود که بوسه، فیلسوف درباری حتی از مرگ ناپهنگام او شادی‌ها می‌کند و می‌گوید: اینست کیفر آنکس که نمایشنامه تارتوف را نوشت؛ دیدروی ژرفکار که دینامیسم وجود را به یاد مردم می‌آورد، مورد قهر و غضب اقلیت ممتاز جامعه قرار می‌گیرد و نامش از تواریخ فلسفه حذف می‌گردد. در آلمان، هگل که موسس منطقی انقلابی است، پس از مرگ به لقب "سگ مرده" نامدار می‌شود.

از این همه گذشته، ثبات پرستان کژ آهنگ تا آنجا که می‌توانند، دزدانه از آراء دانشمندان نخواستار سود می‌جویند و مخصوصا جهان بینی‌های گسترده و پرشمول را که متضمن وجهه‌های ناسازگار است، موافق مصالح خود مسخ و منحرف و مغلوب می‌کنند: جبهه‌های استاتیک آنها را بسط و رواج می‌دهند و جنبه‌های دینامیک را بدست فراموشی می‌سپارند - چنانکه با جهان بینی‌های دکارت و هگل و فروید کردند ۰۰۰»

(بقیه جنبش اندونزی از ستون ماقبل)

ریاست جمهوری ۸۰ و بعنوان کارپایه اقتصادی وی برای تشکیل دولت در توزیع و مطبوعات داخل کشور اعلام شد و تمامی جبهه مخالف اصلاحات از آن حمایت می‌کنند!

وزیر دارائی کابینه جدید، سرپرست سابق بانک جهانی در اندونزی و وزیر اقتصاد جدید سفیر کنونی اندونزی در امریکا و از هواداران جدی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول است. وزیر بازرگانی و صنایع، دختر یکی دیگر از مدیران بالای بانک جهانی است که ساکن واشنگتن است.

مگاواتی، اولویت‌های دولت خود را تثبیت وضعیت پول کشور، که هنوز درگیر عواقب بحران مالی ۱۹۹۷ آن کشور است، تغییر نظام بانکی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی اعلام کرده‌است. در برنامه اقتصادی وی، کمترین توجه به وضعیت مردم فقیر اندونزی، قربانیان دیکتاتوری رژیم سوهارتو و قربانیان سیاست‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول دیده می‌شود.

بی شک، بخشی از محبوبیت کنونی مگاواتی سوکارنو، ناشی از محبوبیت "سوکارنو"، اولین رئیس جمهور اندونزی است که طی یک مبارزه طولانی علیه استعمار هلند به قدرت رسید و در کنار جمال عبدالناصر از مصر و ژنرال تیتو از یوگسلاوی از بنیانگذاران جنبش "عدم تعهد" را بنیانگذاری کرد. جنبشی که چند دهه بیانگر امیال و آرزوهای میلیون‌ها انسان کشورهای جهان سوم و کشورهای عقب‌نگهداشته شده توسط کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بود.

یکشنبه ۲۸ مرداد، رادیو "صدای ایران" که بصورت ۲۴ ساعته از لس آنجلس امریکا برنامه پخش می کند، پیرامون کودتای ۲۸ مرداد، با سردبیر "راه توده" یک گفتگوی رادیویی انجام داد، که در دو نوبت شامگاهی یکشنبه و صبحگاهی دوشنبه این رادیو پخش شد. در این گفتگوی مشروح، اوضاع سیاسی کشور، کابینه جدید محمد خاتمی و موضوعی که مجلس ششم می تواند در برابر آن اتخاذ کند، چپ روی های مجاهدین خلق و نهضت آزادی ایران در ابتدای پیروزی انقلاب مطرح شد. متن این گفتگو را که از روی نوار پیاده شده در زیر می خوانید. (رادیو صدای ایران از طریق اینترنت - روی سایت گویا - قابل دریافت است.)

کسی از کودتای ۲۸ مرداد درس آموخته، که شرایط کنونی حاکم بر کشور را درک کند!

با چپ روی و اراده گرائی مخالفیم!

در حالیکه نمی توان منکر نقش افراد و شخصیت ها در کابینه شد، آنچه مهم است سمت گیری کلی دولت است. مجلس باید بکوشد این سمت گیری در جهت تعمیق سیاسی و اقتصادی اصلاحات باشد.

♦ آن سیاستمداری موفق است که هنر استفاده از موقعیت ها، ایجاد شکاف در جبهه مخالف و حفظ اتحاد و جلب طرفداران تحولات در جبهه خودی را داشته باشد! اگر خنثی کردن و حتی جلب بخشی از جبهه مخالف یک ضرورت تاریخی، برای پیشبرد اصلاحات و جلوگیری از یورش به جنبش باشد، آقای خاتمی باید به این ضرورت پاسخ بدهد!

♦ نشانه های از شکاف در جبهه روبرو وجود دارد که جبهه اصلاحات باید از آن استفاده کند و از هزینه مرحله گذار بکاهد!

مجلس خبرگان پیشنهاد کرده و خواهان تغییر قانون اساسی در این رابطه شده بود. حتی وقتی روزنامه ها را بستند شما نوشتید که کودتای قضائی کرده اند. به همین دلیل فکر می کنم اگر این گفتگو را در باره کودتا در جمهوری اسلامی شروع کنیم، شروع مناسبی باشد!

راه توده: همانطور که شما هم بدرستی اشاره کردید، مسئله کودتا در ایران امروز، طبعاً نمی تواند دقیقاً همانگونه باشد که در سال ۳۲ اتفاق افتاد و سازمان دادند. بنابراین نباید منتظر کودتائی، از نظر سازمانی شبیه کودتای ۲۸ مرداد بود، اما در عین حال باید ببینیم که آن کودتا چه اهدافی را داشت و همان اهداف امروز چگونه در جمهوری اسلامی و علیه دولت آقای

خدا بخشیمان: نشریه راه توده، از ابتدای پیروزی محمد خاتمی در انتخابات، بارها در باره خطر کودتای نظامی علیه او نوشته است. حتی در شماره ۱۰۶ راه توده من یادم هست شما نوشته بودید، برای احیای حکومت سلطنتی هاشمی رفسنجانی طرح حذف پست ریاست جمهوری را به ظاهراً تحلیل ها و پیش بینی ها درست بوده است. ما در این برنامه به یاد داریم که شما گفتید کودتائی نه شبیه کودتای ۲۸ مرداد اما با همان هدف ها را می خواهند پیاده کنند. امروز یکشنبه و سالروز کودتای ۲۸ مرداد است، به همین دلیل فکر می کنم اگر این گفتگو را در باره کودتا در جمهوری اسلامی شروع کنیم، شروع مناسبی باشد!

